

رفراندوم، رفراندوم، این است شعار مردم

اکثر نیروهای مدافع اصلاحات بطور آشکار و یا ضمنی انتخابات گلستان را تحریم کردند.
 عده‌ای از نمایندگان مجلس شورا: تنها راه باقی مانده فرار روی مجلس رفراندوم است.
 عباس عبدی: بهتر است اصلاح طلبان خود را برای خروج از حکومت آماده کنند.
 عسگر اولادی: شماری از نمایندگان مجلس ششم «نفوذی» های جاسازی شده دشمن هستند.

ملا علی حیاکن، این ملتورها کن.
نمازده فرمایشی، خجالت، خجالت.
شرکت در انتخابات، خیانت، خیانت.

رفراندوم

شعار رفراندوم بجای پوسته‌های انتخاباتی نیست که شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام دست رد بر سینه مجلس زدند و بدین ترتیب بر اقدام هیات‌های نظارت شورای نگهبان در حذف کاندیداهای اصلاح طلب صحنه گذاشت. در روزهایی که مصوبه مجلس روی میز رفسنجانی قرار داشت، مسئله رفراندوم از جانب عده‌ای از اصلاح طلبان حکومتی مطرح گشت. محسن آرمین نایب

انتخابات استان گلستان بر خلاف انتخابات مجلس شورا، شوراهای محلی و ریاست جمهوری در فضای سرد برگزار شد. اکثر جریانهای سیاسی مدافع اصلاحات بطور آشکار و یا ضمنی از مردم خواسته بودند که در انتخابات شرکت نجویند. اصلاح طلبان حکومتی نیز در اعتراض به رد صلاحیت تعدادی از کاندیداهای از حضور در رقابت‌های انتخاباتی خودداری کردند. این بار تبلیغات انتخاباتی متفاوت از دوره‌های قبلی بود. پوسته‌های کاندیداهای کهنه شده و جای آنها را شعارهای مختلف گرفته بود. از جمله شعارهای رفراندوم، رفراندوم، این است شعار مردم.

اطلاعیه هیات سیاسی اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در باره انتخابات میان دوره‌ای استان گلستان با عدم شرکت به این انتخابات ضد دمکراتیک اعتراض کنیم
 در صفحه ۲

روزنامه‌های «ملت» و «اخبار اقتصادی» توقیف شدند.

روزنامه‌های «ملت» و «اخبار اقتصادی» توسط دادگاه عمومی تهران توقیف شدند. سعید مرتضوی که رئیس شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران است، دستور توقیف هر دو روزنامه را یکی بعد از دیگری صادر نمود. در نامه مرتضوی به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در مورد روزنامه ملت آمده است: «با عنایت به عدم اعتنا به اقدامات پیشگیرانه دادگستری در خصوص سایر نشریات ادامه در صفحه ۲»



عکسی از یکی خیابان‌های تهران

سیامک پورزند در سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای ناپدید شد.

گفته می‌شود که باند قتل‌های زنجیره‌ای دوباره فعال شده‌است.

سیامک پورزند روزنامه‌نگار آزادیخواه و شوهر خانم مهرانگیز کار ناپدید شده‌است. مهین پورزند در گفتگو با خبرنگار ایسنا اظهار داشت. شب گذشته سیامک

در منزل ما به سر می‌برد، برای بدرقه مهمان خود به بیرون رفت، اما تاخیر وی مرا نگران کرد که متوجه شدم فردی وی را با خود می‌برد. پیکری خانواده وی برای پیدا کردن محل وی به جانی نرسیده‌است و هیچ ارگانی خبری در مورد بازداشت وی انتشار نداده‌است. خانم مهرانگیز کار همسر وی در بیمارستانی در نزدیکی شهر

سخنی دوستانه با روشنفکران آزادیخواه، دمکرات و مترقی افغانستان
هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در صفحه ۳

با تصویب قطعنامه‌ای کمیته حقوق بشر سازمان ملل نسبت به نقض حقوق بشر در ایران ابراز نگرانی کرد

موارد یاد شده را «ادعاهای تکراری، بی‌اساس و غیرواقعی» خواند! قطعنامه کمیته حقوق بشر، که متشکل از ۱۸۹ عضو سازمان ملل متحد است، ممکن است در مجمع عمومی این سازمان در پایان سال جاری میلادی به تصویب برسد. در این قطعنامه از آخرین گزارش ارائه شده توسط «موریس کاپیتورن» نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل استقبال شده است. در گزارش کاپیتورن گفته شده که در شش ماه اول سال جاری، ۶۰ مورد اعدام در ایران انجام شده است. کاپیتورن که از سال ۱۹۹۶ اجازه ورود به ایران را نیافته، گفته است که گزارش‌های نگران‌کننده‌ای مبنی بر توسل به شیوه‌های غیرمعمول اعدام مانند سنگسار از ایران به دست می‌رسد.

کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه‌ای نسبت به نقض حقوق بشر در ایران ابراز نگرانی نمود. به گزارش بی‌بی‌سی، در این قطعنامه، که با ۷۱ رای موافق در مقابل ۵۳ رای مخالف و ۴۱ رای ممتنع، توسط اعضای کمیته گفته شده به تصویب رسید، نسبت به رفتار خشونت‌آمیز با دانشجویان معترض، به زندان افکندن روزنامه‌نگاران و اعضای پارلمان ابراز نگرانی شده است. این قطعنامه از ایران خواسته است تا هر چه سریعتر با به اجرا گذاشتن قوانین ضروری، از مجازات کردن مردم به دلیل استفاده از آزادی‌های سیاسی، خودداری کند و به اعمال شکنجه در مورد زندانیان و شلاق زدن در ملا عام پایان دهد. اصفی سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی

از دستور در مجلس ضمن اشاره به بن‌بست پیش آمده، یکی از راه‌های قانونی برای شکستن بن‌بست را اجرای اصل ۵۹ قانون اساسی دانست. مزروعی عضو هیئت رئیسه مجلس نیز در گفتگو با خبرنگاران در پاسخ به مسئله همه‌پرسی اظهار داشت: اصل ۵۹ قانون اساسی صراحت دارد به جای اینکه یک قانون تصویب شود با همه پرسی به قانون مبدل شود مانند قانون انتخابات، بجای اینکه این قانون با رای نمایندگان تصویب شود با رای مردم مورد تصویب قرار می‌گیرد. مزروعی افزود: شورای نگهبان در چنین موردی نمی‌تواند نظر دهد زیرا فقط در مورد مصوباتی از مجلس ادامه در صفحه ۲

و نباید خارج شود. تصور می‌کنم تنها راه باقی مانده فرار روی مجلس رفراندوم باشد. محسن میردامادی عضو رهبری جبهه مشارکت و رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در مصاحبه با خبرنگاری ایسنا اعلام کرد: در صورت عدم تائید مصوبات نمایندگان مجلس شورا در مجمع تشخیص مصلحت نظام، احتمال برگزاری رفراندوم قبل از برگزاری انتخابات ۸۲ وجود دارد. او در این گفتگو افزود: اگرچه در فراکسیون مشارکت تاکنون این موضوع بطور رسمی به بحث گذاشته نشده است، اما فضاها عمومی فراکسیون مشارکت در این خصوص مثبت بهزاد نبوی نیز در نطق پیش

پدیدارشناسی ۱۱ سپتامبر

محمدرضا نیکفر

در صفحه ۷

در این شماره

راهی که به سه‌شنبه ۶ آذر انجامید!

ف. تابان

در صفحه ۸

انتخابات گلستان و بن‌بست اصلاح طلبان

دکتر کاظم علمداری

در صفحه ۸

کنگره دیاسپورای آذربایجانی در باکو

ماشالله رزمی

در صفحه ۶

نیویورک دوره درمانی خود را سپری می‌کند. هم‌زمانی ناپدید شدن سیامک پورزند با سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای و انتشار خبر فعال شدن باند قتل‌های زنجیره‌ای به این نگرانی دامن زده‌است که بعد از گذشت سه سال از آن جنایات فجیع، بار دیگر قتل نویسندگان و مخالفین سیاسی آغاز شده باشد. سیامک پورزند جزو لیست باند قتل‌های زنجیره‌ای در سه سال پیش قرار داشت.

از قتل‌های زنجیره‌ای سه سال گذشت

از قتل‌های زنجیره‌ای پانزده سال گذشته تا پیش از آن تاریخ، هزاران تن از مخالفان جمهوری اسلامی در زندان‌ها اعدام شده و شمار بسیاری به دست باند‌های سیاهی که از همان فردای انقلاب بهمین به جان مردم و دگراندیشان افتند، به قتل رسیده بودند. اما ویژگی قتل‌های زنجیره‌ای پانزده ساله در این بود که برای نخستین بار، عالی‌ترین مقامات دولتی ناگزیر از پیگیری ماجرا و اعتراف به دخالت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در این جنایات شدند. فرق میان قتل‌های سه سال پیش با آنچه جنایات پیش از آن در اعتلای جنبش آزادیخواهی مردم ایران از سال ۱۳۷۶ به بعد بود که مراجع دولتی جمهوری اسلامی را وادار به اتخاذ موضعی در قبال این قتل‌ها کرد که تا پیش از ۱۳۷۶ قابل تصور نبود.

سازماندها و مجریان جنایات پانزده ساله ۷۷، ظاهرآ ارزیابی درستی از شرایط سیاسی پیش آمده پس از خرداد ۷۶ نداشتند و گمان می‌کردند در بر همان پاشنه قبل از دوم خرداد می‌گردد. از این رو، در میان شخصیت‌های سیاسی سرشناس اپوزیسیون داخل کشور، دو نفر از فعال‌ترین و در مخالفت با جمهوری اسلامی ثابت قدم‌ترین‌ها یعنی داریوش فروهر و پروانه اسکندری و از میان بخش مهم دیگری از جنبش مدنی ایران یعنی روشنفکران، دو تن از فعال‌ترین نویسندگان یعنی محمد مینوی و محمدجعفر پوینده را برگزیدند و به قتل رساندند. هم زمانی این قتل‌ها با قتل مجید شریف و ناپدید شدن پیروز دوانی نشان داد که طرح «قتل درمانی» تمامیت‌گرایان در مقابله با جنبش تحول‌طلبی در ایران بسیار وسیع بود و تنها پس از آنکه این طرح، مقاومت گسترده اصلاح‌طلبان بیرون و درون حکومت را برانگیخت، به کنار نهاده شد.

فضای سیاسی پانزده و زمستان ۱۳۷۷ تا حدی تحت تأثیر دوم خرداد سال ۷۶ بود که آقای خاتمی اعلام کرد پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را تا به آخر و بدون هیچ گونه ملاحظه‌ای دنبال خواهد کرد و عاملان و آمران این جنایت را «در هر لباس که باشند» رسوا خواهد نمود.

چنین نشد. رئیس جمهور، این وعده خود را فراموش و پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را نیمه کاره رها کرد و به قوه قضائیه سپرد که در یک محاکمه مخفی، قضیه را در خوش‌بینانه‌ترین حالت به عاملان مستقیم قتل‌ها محدود نمود. آمران قتل‌ها از تعقیب مصون ماندند و با اینکه به همت روزنامه‌نگارانی مانند اکبر گنجی و عمادالدین باقی چندین نام مشخص به اطلاع مردم رسید، خیال امثال فلاحیان اکنون دیگر از بابت پیگرد احتمالی آسوده است و در عوض، گنجی و باقی در زندانند. از نظر سران جمهوری اسلامی، عواقب قتل‌های زنجیره‌ای ۷۷ سانحه‌ای بود که باید آن را از حافظه مردم پاک کرد.

اما همه شواهد حاکی از آن است که مردم، قتل‌های زنجیره‌ای سه سال پیش را از یاد نبرده‌اند از جمله، مراسم بزرگداشت قربانیان قتل‌ها که اخیراً در تهران برگزار شد، بر این ارزیابی صحه می‌گذارد. سه سال پیش، دولت جمهوری اسلامی ناگزیر گردید اعتراف کند وزارت اطلاعاتش، یعنی یکی از مقدس‌ترین ارگان‌هایش، جای جنایتکاران و قاتلان است. این اعتراف، سنگین‌تر از آنست که مضمون مرور زمان شود. شب پانزده ساله از این پس حکومت جمهوری اسلامی را یک لحظه رها نخواهد کرد و خواب آرام را از سران حکومت خواهد ربود.

متأسفانه آقای خاتمی به جای وفای به عهد خود با مردم و پیگیری پرونده تا آخر، تصمیم به کاری با هدف غیرممکن گرفت، یعنی شرکت در تلاش برای به فراموشی سپردن قتل‌های زنجیره‌ای سال ۷۷. این تلاش آن قدر پیچیده است که حتی برخی از نزدیک‌ترین همکاران آقای خاتمی نیز از آن پیروی نمی‌کنند. سخنان مکرر خاتمی دایر بر اینکه نمی‌خواهد در کار قوه قضائیه دخالت کند، دیگر کسی را قانع نمی‌کند. مردم می‌پرسند اگر آقای خاتمی قصد «دخالت» نداشت، چرا قول پیگیری «تا به آخر» پرونده را داد؟

روزنامه‌های «ملت» و «اخبار اقتصادی» توقیف شدند.

ادامه از صفحه ۱
متخلف به حکم وظیفه قانونی در پیشگیری از اقدامات مجرمانه در جهت بحران‌سازی و ناامن‌کردن فضای مطبوعات کشور قرار توقیف موقت روزنامه ملت صادر شد. و در مورد اخبار اقتصادی گفته شد: «این توقیف با توجه به شکایت معاون دادگستری استان تهران به عنوان مدعی‌العموم مبنی بر تخلف احمد صفائی‌فر مدیر مسئول روزنامه از ماده ۱۶ قانون مطبوعات صورت گرفت.» سعید حقی مدیر مسئول و صاحب امتیاز روزنامه ملت در گفتگو با ایسنا اظهار داشت:

سرعت توقیف شده‌است.

رفراندم، رفراندم، این است شعار مردم

ادامه از صفحه ۱
می‌تواند اظهار نظر کند که تبدیل به قانون شده باشد. آنچه ضرورت دارد این است که بحث همه‌پرسی در جامعه باز شود.

استعفای دسته جمعی

عباس عبیدی مبتکر فکر «استعفای دسته جمعی و خروج از حکومت» است. او قبلاً هم این فکر را مطرح کرده بود و اکنون بعد از برخورد شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام بار دیگر نظر خود را ارائه نموده است. عبیدی می‌گوید که حضور چپه دوم خرداد در قدرت به واسطه خواست مردم بوده و این خواست نیز مبتنی بر پذیرش و تأیید برنامه‌های اصلاح‌طلبان می‌باشد. نمایندگان این گروه اعم از نمایندگان مجلس یازدهم و دولت نیز بر این برنامه‌ها را ارائه داده‌اند و برای اجرای آنها متعهد شده‌اند. اکنون بهر دلیلی در اجرای این قرارداد نقض پیمان شده است.

او اضافه می‌کند: اصلاح‌طلبان برای انجام وظیفه و رسالت وارد میدان شده‌اند و رای مردم به آنان به معنای برقراری پیمان محکم است و تعهد به این پیمان مستلزم انجام برنامه‌ها است و نمی‌توانند بدون انجام آنها در مسند مسئولیت باقی بمانند.

عباس عبیدی بر پایه این استدلال‌ها می‌گوید: با توجه به موانع غیر قانونی و خلاف قراردادی که پیش پای اصلاح‌طلبان قرار داده شد، بهتر است اصلاح‌طلبان خود را برای خروج از حکومت آماده کنند. محمد نعیمی سخنگوی فراکسیون مشارکت در مجلس شورا نیز در خصوص استعفای دسته‌جمعی می‌گوید: مسئله استعفای خاتمی مطرح نیست و در خصوص استعفای دسته‌جمعی و خارج

شدن از نظام تصمیمات جمعی گرفته نشده است. ولی او اضافه می‌کند این هم راه حلی است که می‌توان به آن پرداخت.

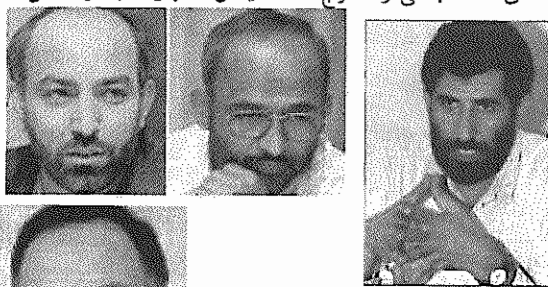
تهدید نمایندگان مجلس

پورنجاتی رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس می‌گوید که همه نهادها به حقوق مجلس تجاوز میکنند و اضافه می‌کند: عده‌ای بدون تعارف نمایندگان فعلی مجلس را تهدید می‌کنند که اگر دست از پیگیری طرح‌های مورد نظرشان برندارند، صلاحیتشان برای دور هفتم انتخابات مجلس تأیید نخواهد شد.

پست‌های غصبی

حبیب‌الله عسگر اولادی دبیر کل جمعیت مرفهه اسلامی بدینال برخورد نمایندگان مجلس در مورد رفراندم و پیشنهاد عباس عبیدی برای آماده شدن اصلاح‌طلبان جهت خروج از حکومت به میدان آمد و اعلام کرد که شماری از نمایندگان مجلس ششم «نفوذی‌های جا سازی شده دشمن» هستند. او وزارت اطلاعات در آستانه شکل‌گیری مجلس ششم در پاسخ به استعلام شورای نگهبان، تعدادی نفوذی جا سازی شده دشمن در بین نیروهای انقلاب جای گرفتند. او اضافه می‌کند: «هر روز عناصر نفوذی مزبور پرده‌ای بالا می‌برند و مطالبی که با دهها تحویل و مقاله راجتی مطرح می‌کنند، گویا اخیراً از خارج دستور آمده است که این عده از حاکمیت خارج شوند چون در درون حاکمیت به دلیل استحکام ساختارهای قانونی و آگاهی و هوشمندی مردم کاری نمی‌شود کرد.»

این نکته مسلم است که اصلاحات در ساخت قدرت بلوکه شده است و اصلاح‌طلبان تا زمانی که خود را در محدوده تنگ ساختار سیاسی موجود محصور کنند، راه به جایی نخواهند برد. یا در سیستم موجود مجال خواهند شد و یا به بیرون پرتاب خواهند گشت. ظرفیت ساخت قدرت جمهوری اسلامی برای تحول‌پذیری پائین است. توان اصلاحات در اساس نه در درون ساخت قدرت، بلکه در جامعه و در بین مردم است. ضعف بزرگ اصلاح‌طلبان



محسن آرمین، اکبراعلمی، علی شکوری راد و محسن میرداماد، نمایندگانی که به دادگاه احضار شدند.

سخنی دوستانه با روشنفکران آزادیخواه

ادامه از صفحه ۳
بازگشت به صحنه هستند. شرایط هم برای آنکه شما در وطن خود دیگر بار نقش آفرین باشید، فراهم می‌شود و فراهم‌تر خواهد شد. جای شما در روندهای جاری سیاسی، سخت خالی است و هیچکس هم جز خود شما قادر به پر کردن این خلا نیست.

حضور شما معیار برجسته‌ای برای تشخیص جهانیان پیرامون بازگشت دموکراسی در افغانستان است. در بازگشت جای درنگ نیست. بگذارید افکار عمومی جهان برای سنجش سمت تحولات افغانستان معیار و محک قابل سنجشی داشته باشند.

اول دسامبر سال ۲۰۰۱ میلادی

هیئت سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اطلاعیه هیات سیاسی اجرایی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در باره انتخابات میان‌دوره‌ای استان گلستان با عدم شرکت به این انتخابات ضد دموکراتیک اعتراض کنیم

دیروز مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی با رد طرح «سه فوریتی» مجلس آخرین اقدام اصلاح‌طلبان حکومتی را برای محدود کردن دامنه اختیار شورای نگهبان در رد صلاحیت نامزدهای انتخاباتی استان گلستان بی‌نتیجه گذاشت و با تصریح کفایت قانون موجود جانب شورای نگهبان را گرفت.

به این ترتیب انتخابات میان‌دوره‌ای استان گلستان، همانگونه که پیشتر مقرر شده بود، روز جمعه آینده و در حالی که تمامی نامزدهای اصلاح‌طلب توسط شورای نگهبان کنار گذاشته شده‌اند، برگزار خواهد شد.

رد صلاحیت عموم نامزدهای اصلاح‌طلب، نفی تمامی اقدامات اگر چه دیر هنگام و کم‌دامنه مجلس برای تحدید خودسری شورای نگهبان و اکنون رد طرح مذکور توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام، که جوهر آن چیزی جز سپردن اختیار حرف آخر به هاشمی رفسنجانی در مناقشات بر سر صلاحیت کاندیدها نبود، دو نکته را آشکار میکند: از سویی عزم جزم شورای نگهبان و دیگر نهادهای فقهاتی برای به زانو درآوردن اصلاحات و اصلاح‌طلبان، و از سوی دیگر ضددموکراتیک‌ترین حاکم بر انتخابات روز جمعه. انتخاباتی که حتی اصلاح‌طلبان حکومتی نیز در آن فاقد نامزدند.

هیات سیاسی اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به این انتخابات بغایت ضددموکراتیک معترض است و آن را تحریم می‌کند. ما مردم گلستان را فراموش نکنیم تا با عدم شرکت در انتخابات روز جمعه اعتراض خود را به توهین و بی‌حقوقی تحمیلی شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت ابراز دارند. ما همچنین عموم اصلاح‌طلبان را به عدم شرکت در انتخابات دعوت می‌کنیم و خطاب به اصلاح‌طلبان حکومتی تصریح می‌کنیم که موضوعی که آنان امروز در قبال انتخابات گلستان اخذ می‌کنند، راهی را که فردا در قبال اصلاحات طی خواهند کرد رقم می‌زند. هیات سیاسی اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۳۸۰ - ۲۸ نوامبر ۲۰۰۱

اصلاح‌طلبان حکومتی در موقعیت انتخاب: رفراندم یا «ملزومات ساخت قدرت»؟

انتخابات کاست. امریکه با انتخابات آتی مجلس ارتباط تنگاتنگ دارد. رفراندم به تدریج به خواست عمومی مردم و نیروهای سیاسی طرفدار اصلاحات فرامی‌روید و جایگاه ویژه‌ای در چالش کنونی پیدا می‌کند.

بعلاوه بعد از جواب رد مجمع تشخیص مصلحت نظام به مجلس، راه دیگری برای اصلاح‌طلبان حکومتی باقی نمانده است آنها یا بایستی به جناح محافظه کار تمکین کنند و یا به رفراندم روی بیاورند و موانع و دل‌آز آن حمایت می‌کنند. نباید اجازه داد که صحنه مبارزه را محافظه کاران انتخاب کنند.

می‌توان در شرایط کنونی صحنه مبارزه را به رفراندم کشاند. چنانکه در آن مردم مستقیماً و نه توسط نمایندگان خود دست به قانون‌گذاری می‌زنند و مصوبه آنها حکم قطعی دارد. امری که با اساس حکومت فقها مغایرت دارد، گرچه این امر در قانون اساسی پیش‌بینی شده است

رفراندم فرصت و امکان مطلوبی برای نیروهای طرفدار اصلاحات است تا با حکم مردم در مقابل حکم فقها بایستند و مردم را جایگزین شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام سازند.

مطلوب آن خواهد بود که موضوع ساخت قدرت در دستور قرار گیرد و نظر و رای مردم در مورد امرکراتیزه کردن ساختار سیاسی و حذف نهادهای غیرانتخابی پرسیده شود ولی به نظر نمی‌رسد که در شرایط کنونی و در توازن قوای موجود چنین امری امکان‌پذیر باشد.

می‌توان در گام نخست حذف نظارت استصوابی را به رفراندم گذاشت و از سلطه ولایت فقیه و نهادهای وابسته به آن بر

حکومتی در آن است که تنها در انتخابات و برای انتخاب شدن به مردم مراجعه می‌کنند و بعد بازی را در میدان قدرت، آنجائیکه تمامیت‌گرایان تعیین کرده‌اند، پیش می‌برند. نتیجه‌بازی در میدانی که محافظه کاران دست بالا را دادند و می‌توانند با توسل به نهادهای غیر انتخابی گلولی اصلاحات و اصلاح‌طلبان را پنهانند، مشخص است.

باید گرانیکها مبارزه را از درون ساخت قدرت به بیرون انتقال داد. آنجاکه صاحبان اصلی اصلاحات حضور دادند و یا جان و دل از آن حمایت می‌کنند. نباید اجازه داد که صحنه مبارزه را محافظه کاران انتخاب کنند.

می‌توان در شرایط کنونی صحنه مبارزه را به رفراندم کشاند. چنانکه در آن مردم مستقیماً و نه توسط نمایندگان خود دست به قانون‌گذاری می‌زنند و مصوبه آنها حکم قطعی دارد. امری که با اساس حکومت فقها مغایرت دارد، گرچه این امر در قانون اساسی پیش‌بینی شده است

رفراندم فرصت و امکان مطلوبی برای نیروهای طرفدار اصلاحات است تا با حکم مردم در مقابل حکم فقها بایستند و مردم را جایگزین شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام سازند.

مطلوب آن خواهد بود که موضوع ساخت قدرت در دستور قرار گیرد و نظر و رای مردم در مورد امرکراتیزه کردن ساختار سیاسی و حذف نهادهای غیرانتخابی پرسیده شود ولی به نظر نمی‌رسد که در شرایط کنونی و در توازن قوای موجود چنین امری امکان‌پذیر باشد.

می‌توان در گام نخست حذف نظارت استصوابی را به رفراندم گذاشت و از سلطه ولایت فقیه و نهادهای وابسته به آن بر

شباهت‌های غریب

مسئول هماهنگی برنامه‌های امداد سازمان ملل در افغانستان گفته است طالبان در این کشور به مسائل جاری مربوط به اداره افغانستان علاقه‌ای نداشتند و همه توجه آنها معطوف به جنگ با مخالفان‌شان و رعایت «شئون اسلامی» بود. به این گفته این را نیز باید افزود که حداقل برای بخش بزرگی از رهبران طالبان، پر کردن جیب خود نیز از واجبات بود. در ظاهر، این تنها بمباران مداوم افغانستان از سوی آمریکا بود که رژیم طالبان را در هم شکست، اما واقعتاً این است که در پشت پرده میلیون‌ها دلار برای ترغیب فرماندهان طالبان به جبهه عوض کردن ردوبدل شده است. بسیاری از رهبران طالبان یک شبه رنگ عوض کرده و به صف متحدان آمریکا پیوسته‌اند. در این میان، سپه‌رؤزی از آن طالبانی شد که واقعاً باورشان شده بود در جبهه حق علیه باطل می‌جنگند و تا به خود آمدند، دیدند که فرماندهان‌شان آنها را به عنوان طعمه برای جنایتکارانی مانند رشید دوستم به امان خدا رها کرده‌اند.

توصیف کسانی هم و غمی جز جنگ با مخالفان، رعایت «شئون اسلامی» و پسر کردن جیب خودشان ندارند، به گوش مردم ایران بسیار آشناست. بیهوده نیست که مردم علیه طالبان، «چه

در کابل چه تهران» شعار می‌دهند.

نگاهی به محافظه‌کاران در حکومت ایران کنید. چه می‌بینید؟ آنها به چه کاری مشغولند جز سرکوب دگراندیشان، «نهی از منکر» و پاسداری از منافع انحصاری باندی که اقتصاد کشور را در چنبره خود گرفته است؟ محافظه‌کاران ایرانی نیز علاقه‌ای به کارهای پردرآمد حکومت ندارند و با کمال میل حاضرند این گونه مسئولیت‌ها و وظایف را به کسانی بپسارند که قدرت فائده آنها را زیر سؤال نمی‌برند. بگذار جناح دیگر حکومتی مسئول کم‌وکسر بودجه، رکود اقتصادی، بیکاری میلیونی، بحران‌های اجتماعی و بی‌شمار معضلات دیگری باشد که ایران با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند. از نظر محافظه‌کاران، تقسیم کار مطلوبی است.

اما شباهت‌های طالبان ایرانی و افغانی به همین جا ختم نمی‌شود.

در همان روزی که طالبان کابل را ترک کردند، در جلوی سلمانی‌ها صف‌های طولی از مردانی تشکیل شد که ریش چند ساله خود را به دست تیغ سپردند. کنار رفتن برقع از صورت زنان به نسبت مداوم تأثیر کابوس چندساله بر روان زنان افغانی بیشتر طول می‌کشد، اما کسبی تردیدی ندارد که هر آنچه طالبان

سخنی دوستانه با روشنفکران آزادیخواه دمکرات و مترقی افغانستان

دوستان افغانی!

پیش از همه، برجسته شدن حکومت نکتیبار طالبان را به شما روزنامه‌های منتقد را بستاند، رای‌گیری‌های بسعدی را هم می‌خواهند عملاً تعطیل کنند. خلاصه، قصد کوتاه آمدن ندارند. ملا عمر افغانستان هم عزم جزم کرده بود که عقب ننشیند. اکنون معلوم نیست سرنوشت خود او به کجا خواهد انجامید، اما آنچه آشکار و مسلم است این است که بهای سرسختی او را نخست طرفدارانش پرداخته‌اند که صدها و بلکه هزاران تن از آنان در مزار شریف و قلعه جنگی از دم تیغ گذرانده شدند.

آزادیخواهان ایرانی چنین سرنوشتی آرزو نمی‌کنند. امید مردم ایران و ایرانیان دمکرات این است که طالبان کشور ما از سرنوشت همتایان‌شان در افغانستان درس بگیرند و بیش از این در جامعه ایرانی بذر نفرت نپاشند. طالبان ایرانی باید بدانند نفعی که می‌پرانند، دامن خود آنان را خواهد گرفت. حکومت آنها، سست‌بنیادتر از آنست که خود می‌گارند و وحشتی که می‌پندارند در دلها نشانده‌اند، روزی مانند کابوس طالبان در افغانستان یکشبه رخت بر خواهد بست.

دوستان افغانی!

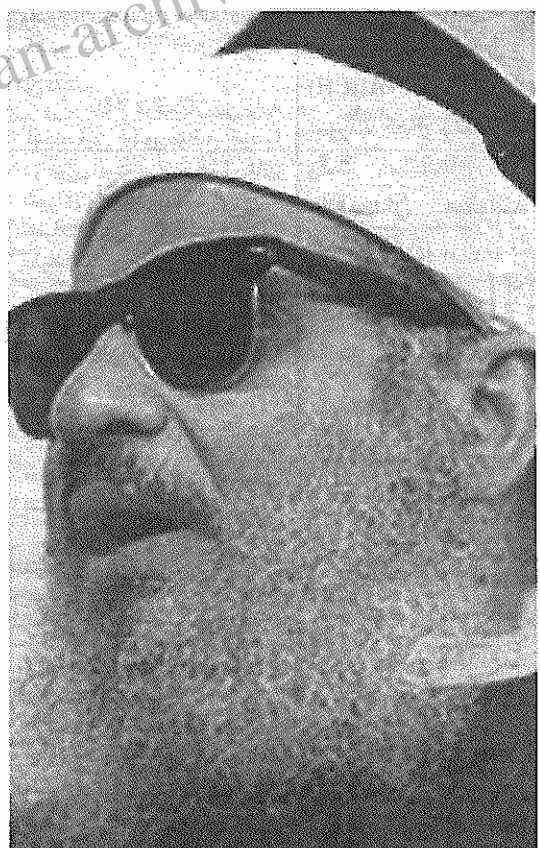
کشور همسایه ما افغانستان، به دنبال سالها جنگ داخلی فرساینده، خونین و ویرانگر و در پی رهایی از چهار سال سلطه رژیم فوق ارتجاعی، بغایت مستبد و وابسته طالبان، اینک با یک نقطه چرخش تاریخی بزرگی روبه‌روست. میهن شما اکنون در نقطه تلاقی یک گذشته دردناک و یک آینده آستن بیم امید و هنوز ناروشن قرار داد و به گرهگاه برخورد متقابل منافع و سیاستهای قدرت‌های جهان و منطقه از یک سو و جریانات و نیروهای قومی و سیاسی متعدد افغان از دیگر سو بدل شده است. در چنین بهره خطیری که سرنوشت آینده افغانستان در آن رقم می‌خورد، بی‌تردید هر تلاش و اقدامی نه تنها به لحاظ تاریخی بس مهم است - به گونه‌ای که نسل‌های آتی افغانستان ستمگیری‌های سیاسی و اجتماعی هر جریان و نیروی سیاسی در این مقطع تاریخی را به سنجش خواهند گذاشت و روی آن داوری خواهند کرد، بلکه از جنبه تأثیر روز بر روندها و رویدادهای پرشتاب فعلی نیز، دارای اهمیت عملی بزرگ می‌باشد. زمان انتظار، دیر وقتی است که سر آمده است، از همین رو، هرگونه سکوت و کم‌تحرکی از سوی دمکرات‌ها و ترقیخواهان افغانستان در میدان سیاسی بر تالطم کنونی کشور شما، دارای اثرات سو فزاوان و نتایج جبران ناپذیر است. ما با احساس مسئولیت عمیقی در قبال حال و آینده مردم درد کشیده و قربانی شده افغانستان در آنجا که با همه وجودمان در کامیابی‌ها و ناکامی‌های نیروهای آزادیخواه، دمکرات و مترقی افغانستان شریک هستیم، برخورد ضرور و روا دانسیم تا در این لحظه تکرار ناشدنی شما را مخاطب قرار داده و به سخن شما بشنیم.

دوستان!

در پی تجربه تلخ و بس سنگین هم برای افغانستان و منطقه ما و هم برای کل بشریت، ارزش اهداف ترقیخواهانه، تمدنانه و آزادیخواهانه شما و اسلاف شما، اکنون بیش از هر زمان دیگر بر همگان آشکارتر می‌شود. بشریت مستمد، کرده‌های سیاستمداران غرب و بویژه ایالات متحده آمریکا طی دهه هشتاد میلادی را که زیر پرچم جنگ علیه شوروی سابق به تولید و تقویت بنیادگرایان دینی در افغانستان و منطقه ما علیه روشنفکران و نواندیشان افغانستان دست زدند، زیر

بود که طالبان کشور ما این پیام را دریابند تا به سرنوشت طالبان افغانی دچار نشوند. اما به نظر می‌رسد محافظه‌کاران ایرانی از پیام‌های مکرری که از مردم ایران گرفته‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که باید مجاری پسیام‌رسانی را مسدود کنند. روزنامه‌های منتقد را بستاند، رای‌گیری‌های بسعدی را هم می‌خواهند عملاً تعطیل کنند. خلاصه، قصد کوتاه آمدن ندارند. ملا عمر افغانستان هم عزم جزم کرده بود که عقب ننشیند. اکنون معلوم نیست سرنوشت خود او به کجا خواهد انجامید، اما آنچه آشکار و مسلم است این است که بهای سرسختی او را نخست طرفدارانش پرداخته‌اند که صدها و بلکه هزاران تن از آنان در مزار شریف و قلعه جنگی از دم تیغ گذرانده شدند.

آزادیخواهان ایرانی چنین سرنوشتی آرزو نمی‌کنند. امید مردم ایران و ایرانیان دمکرات این است که طالبان کشور ما از سرنوشت همتایان‌شان در افغانستان درس بگیرند و بیش از این در جامعه ایرانی بذر نفرت نپاشند. طالبان ایرانی باید بدانند نفعی که می‌پرانند، دامن خود آنان را خواهد گرفت. حکومت آنها، سست‌بنیادتر از آنست که خود می‌گارند و وحشتی که می‌پندارند در دلها نشانده‌اند، روزی مانند کابوس طالبان در افغانستان یکشبه رخت بر خواهد بست.



اختیار داده شده است. در حقیقت اهرم‌های اصلی قدرت در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی در دست ولی فقیه و نهادهای غیرانتخابی است. هر آنجا که مقام ولایت فقیه و وابسته‌اند، قرار دارند. صلاحیت‌کاندیهای مجلس شورا و ریاست جمهوری باید به تأیید شورای نگهبان منتخب ولی فقیه برسد. مصوبات مجلس شورا را باید شورای نگهبان و یا «مجمع تشخیص مصلحت نظام» که بازگماره ولی فقیه است، تأیید کنند. برای نهادهای انتخابی تنها در حد کارهای اجرائی و یا تصویب لویحی که برای گردش چرخ‌های جمهوری اسلامی لازم است،

بن‌بست مجلس بار دیگر این نکته را روشن کرد که ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه سد راه پیشرفت اصلاحات است و مجلس در این محدوده نمی‌توان کاری را پیش ببرد. برای مجلس تنها راه مراجعه به مردم و همه‌پرسی باقی مانده است.

ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه - سد راه پیشرفت اصلاحات است

مجلس شورا به بن‌بست برخورد. تمام تلاش‌ها، چانه‌زنی‌ها، مذاکرات پشت‌پرده و تهدیدها نتوانست راه مجلس را برای پیشبرد مصوبه‌اش در مورد انتخابات باز کند. شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام دست رد بر سینه مجلس زدند.

در طول حیات مجلس ششم اولین بار نیست که نهادهای غیرانتخابی و وابسته به ولایت فقیه در مقابل مصوبات مجلس شورا ایستادند. تاکنون ۲۵ طرح در شورای نگهبان رد شده و ما طرح به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شده است. هر زمان که مجلس شورا در چالش با شورای نگهبان، مصوبات خود را برای تعیین تکلیف به جمع ارجاع داد، رفتن بدون این که به کسی و ارگانی پاسخگو باشد، آن مصوبات را خواباند و به بایگانی سپرد تا خاک بخورند.

ارجاع این تعداد مصوبه به «مجمع» و برخوردی که آن به نوعی جایگزین شدن «مجمع» به جای مجلس شورای اسلامی است، چرا که آن مصوباتی به «مجمع» ارجاع شده است که در صورت تصویب می‌توانست در پیشرفت اصلاحات مؤثر باشد و علت مخالفت شورای نگهبان نیز در همین ارتباط است. شورای نگهبان آن دسته طرح‌ها و لویحی را تأیید می‌کند که یا از اهمیت چندانی برخوردار نیستند و یا با اصلاحات تسمایی برقرار نمی‌کنند. آنجا که به طرح‌ها و لویحی مؤثر در زندگی سیاسی و اجتماعی بصرمی‌گردد،

تصمیم‌گیرنده نه مجلس، بلکه «مجمع تشخیص مصلحت نظام» است که اعضای آن توسط ولی فقیه گمارده می‌شود. بواقع در مورد مسائل اساسی نمایندگان مجلس شورا که منتخب مردم هستند، نهاد تصمیم‌گیرنده به حساب نمی‌آیند. بلکه این مجمع برگزیده ولی فقیه و شخص رفسنجانی است که در نهایت تصمیم می‌گیرند. تصمیمات آن‌ها هم مشخص است. یا جواب رد به نمایندگان مجلس و یا خاک خوردن پرونده‌ها.

این موضوع در دوره‌های قبلی مجلس شورا چندان به چشم نمی‌آید. چرا که کمتر موردی برای تعیین تکلیف به جمع ارجاع داد، رفتن بدون این که به کسی و ارگانی پاسخگو باشد، آن مصوبات را خواباند و به بایگانی سپرد تا خاک بخورند.

در این دوره هر زمان که نمایندگان مجلس طرح اصلاح‌طلبانه‌ای به تصویب رساندند به سد شورای نگهبان برخوردند و مطابق با «قانون اساسی» برای حل معضل به «مجمع» مراجعه کردند. لذا «مجمع» جایگاه ویژه پیدا کرد و جای مجلس شورا نشست.

این امر آن چنان روشن شده است که جناح اقلیت در مجلس شورا نیازی به مقابله سازماندهی‌شده و فعال با لویحی اصلاح‌طلبانه نمی‌بینند. چرا که برای آن‌ها مسلم است که لویحی اصلاحی به جای نخواهد رسید و مجلس ناکام خواهد ماند.

این امر به ساختار سیاسی

در حال حاضر، ارائه برنامه‌های بازسازی برای افغانستان و در درجه نخست، ارائه طرح‌های بیرون‌رفت از وضع کنونی چه در عرصه سیاسی و چه در زمینه اقتصادی، نه تنها گریزی زیادی برای بسیاری از مردم افغانستان و جهان همیار کشور شما خواهد داشت، بلکه بنیاد وسیع‌ترین تجمع و اتحادها بین روشنفکران نوگرا و دمکرات‌های افغانی را پی خواهد ریخت. آنچه را که کشور شما هم‌اکنون به آنها نیاز دارد، شما از سالها قبل متادی آن ادامه در صفحه ۲

عمران صلاحی

تصویر

تصویری در فضا می چرخد سرگردان آینه‌ها پشت به او کرده‌اند

تصویری با هزار آینه در دل می چرخد زیر بارانی از سنگ

پیوسته

جاده به مهتاب و درخت به آب چنان پیوسته نیست که من به تو

سبزه به نسیم و نغمه به سیم چنین پیوسته نیست که من به تو

نغمه

نغمه‌ای پر شور که نمی تواند بنشیند بر سیمی گسسته و نمی تواند بنوازش سازی فرسوده

ناواخته سازی که بر سیمش گره می افکند نغمه‌ای ناموزون

سیمی کشیده بر سازی کوچک نغمه‌ای می طلبد شور انگیز

چهل روز...

چهل روز باران اندوهان بر خاک آدم

و یک ساعت باران شادی ابری سنگین سبزه‌ی مهتاب را لگدکوب می‌کند و طوفانی سهمگین کشت شعله را

اشک از لبخند ظریفی افزون تر دارد و شادی نام دیگر اندوه است

اقبال معتضدی

رقص در باد!

پنهان شده‌ای و در غیاب تو چیزهایی ارزش گفتن دارند

عشق آتش است سرخ است آبی هم هست فراق اما سیاه است سیاه و این سیاه، دیگر چشمان هوشربای تو نیست کیف سیاهی است که برگرد می‌کشم می‌کشایم، هیئات! خالی نیست چند هزار سال

این چمدان را بر کول خود نهاده‌ای؟ گول بر کول خود خورچین آه به وصال ماه

ارمغان بردن تا چقدر؟ پنهان شده‌ای و شاعران به واژه‌های می‌اندیشند که تاکنون

بر لب هیچ آدم نیامده

دیگر شبیه کیف سیاه نیستم جوهرم می‌باشم می‌نویسم در حالی که می‌بارم نوشته می‌شوم خودم می‌توانم بخوانم خودم را برای تو

صبر کن! حافظه‌ات را خالی کن از حرف‌های کهنه از «هجرتان مرا بسوز!»

فراق، سیاه است سیاه این سیاه، دیگر فقط

چشمان هوشربای تو نیست کیف سیاه هم نیست خورچین آه جوهر سیاه

پارچه و پرچم، نخ‌نما شده‌اند این گول از کول خود برمی‌گیرم

این بسته‌ی رموز را می‌کشایم از لابه‌لای انگشتانم بادبادکی بیرون می‌جهد آبی در آسمان گم می‌شود!

خسرو باقرپور

در انتهای زمین

دور از تو هیچ شدم هیچ! ماهتابی بی‌ماه و سوسوی بی‌ستاره

و سایه‌ای بی‌هیچ نشانه‌ای. و مگر نه این‌که بی‌ماه ماهتابی نیست

واژه‌ای ارزشمند که نه بر دیوار غار نه بر پوست هیچ غزال و نه بر تنه‌ی هیچ گیاه نقش نشده باشد

«یا قوت سرخ عشق» ترکیب کهنه‌ای است «سبز خیال تو» آفاقه نمی‌کند «هجرتان! مرا بسوز!» تکرار مضحکی است اینها ذهن کجی به احساس شاعری است

این «نقل قول» ها و «کلیشه» ها از فرط کهنگی روح زلال شعر را مسموم می‌کنند هر چند لحظه‌ای

از روی ناگزیر شعر رهای مرا نیز آلوده کرده‌اند امروز من از غیاب تو، نه خشمگینم، نه اندوهناک

پنهان باش و مرا با کیف سیاهم به حال خود بگذار

با این «سیاه» می‌گسرم می‌لغزم باد می‌شوم چتر می‌شوم می‌نویسم رها می‌شوم می‌خندم می‌بارم شاعر می‌شوم رویار می‌سرایم

با این میراث این جعبه این دستمال جادویی سیاه در سایه‌ی چیزها می‌نشینم فکر می‌کنم می‌رقصم در باد نگاه کن

پرچم سیاهی هستم فرق می‌کنم

با این میراث این جعبه این دستمال جادویی سیاه در سایه‌ی چیزها می‌نشینم فکر می‌کنم می‌رقصم در باد نگاه کن

پرچم سیاهی هستم فرق می‌کنم

پرچم سیاهی هستم فرق می‌کنم

پرچم سیاهی هستم فرق می‌کنم

پرچم سیاهی هستم فرق می‌کنم

پرچم سیاهی هستم فرق می‌کنم

پرچم سیاهی هستم فرق می‌کنم

پرچم سیاهی هستم فرق می‌کنم

پرچم سیاهی هستم فرق می‌کنم

پرچم سیاهی هستم فرق می‌کنم

پرچم سیاهی هستم فرق می‌کنم

پرچم سیاهی هستم فرق می‌کنم

پرچم سیاهی هستم فرق می‌کنم

پرچم سیاهی هستم فرق می‌کنم

جهان، سراسر اشتغال

ادامه از صفحه ۹

عرصه‌های عمل ممکن

بنگاه‌های چندملیتی در کشورهای مختلف مستقرند. مبارزه برای دفاع از حقوق مزدبگیران آنها و مجبور ساختن این شرکت‌ها به رعایت موازین اجتماعی و محیط زیستی، اقدام در سطوح مختلف منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی را ایجاد می‌کند. برای تحمیل قواعد جدید بازی، می‌باید یک مکانیسم الزام‌آور و همکاری‌های عملی در اقدامات در سطوح مختلف را بنیاد گذاشت. جنبش سندیکائی، نظر به تجارب و حضورش در محیط‌های تولید، می‌تواند در این عرصه نقشی تعیین‌کننده ایفا کند.

روندهایی که به مشکلات ذکر شده در بالا منجر می‌شود، خود به همین میزان عرصه‌های اقدام عملی در سطح مختلف را ایجاد می‌کند. تامین اعتبار مالی اشتغال و مزایای اجتماعی برای حل معضل بیکاری و مشاغل کاذب و اجتناب از یک رکود جدید جهانی، باید پدیده رشد را پویا ساخت. در نتیجه، مسئله تامین مالی چنین هدفی مطرح می‌شود. تامین مالی از طریق بازارهای مالی، اثرات مخربی را به پاره می‌آورد و مناطق زیادی را که غیرسودآور ارزیابی می‌شود به محرومیت می‌کشاند. می‌باید مکانیسم‌هایی خارج از بازار ایجاد کرد. یکی از راه‌حل‌ها عبارت از تکیه بر آفرینش پولی برای سرمایه‌گذاری‌های موجد اشتغال و اعتلاهندة حقوق اجتماعی و محافظ محیط زیست است.

این آفرینش پولی می‌تواند در چندین سطح در عین تکمیل یکدیگر تحقق یابد. برای مثال، آفرینش پولی در سطح اروپا برای دوباره راه‌اندازی اقتصاد و مبارزه با بیکاری الزامی است. سکوت عاقدانه و امتناع بانک مرکزی اروپا در این مورد نمی‌باید طرح این مسئله و بسیج عمومی بر مبنای این هدف را مانع شود. این آفرینش پولی می‌تواند در سطح جهانی از طریق اعطای استخراج حقوق جدید ویژه، به «صندوق بین‌المللی پول» واگذار شود. اتحادیه اروپا به عنوان یک مجموعه، دارای اکثریت سهام «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» است. می‌باید از این امتیاز برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های این موسسات و هدایت آنها بسوی اهداف اشتغال کامل و مبارزه

با نابرابری‌های اجتماعی و بهبود حقوق اجتماعی، بهره جست. همچنین می‌باید میزان مشارکت‌های مالی برای کمک به کشورهای در حال رشد و به‌ویژه کمک عمومی به رشد را افزایش داد. میزان کنونی بسیار ضعیف و خیلی پائین تر از هدفی است که سازمان ملل متحد در نظر گرفته است. (۷/۰ درصد تولید ناخالص ملی کشورهای ثروتمند). ضعف و حتی عقب‌گرد آ.پ.د. نتیجه سیاست‌های صرفه‌جویی بودجه در کشورهای در حال رشد یافته می‌باشد. مردم این کشورها نیز از این سیاست‌ها رنج می‌برند. این خود نمونه‌ای است از منافع مشترک خلق‌ها و مزدبگیران در برابر خشونت سیاست‌های دارای ماهیت لیبرالی.

«دکترین جدید» بانک جهانی، قابل‌گزینش بودن کمک براساس کارآیی استفاده از آن، را توجیه می‌کند. این دکترین، خطر محروم ساختن فقیرترین کشورهای در درجه اول، در بر دارد. کشورهای فقیری که در معیارهای «حکمرانی خوب» موسسات «برتون-رودز» نمی‌گذینند براساس استدلال این موسسات، فرض بر این است که سرمایه‌های خصوصی، ضعیف یا عقب‌گرد سرمایه‌های مالی عمومی را جبران می‌کند. اما تجربه نشان می‌دهد که سرمایه‌های خصوصی قبل از هر چیز، سوددهی مالی فوری را مدنظر دارند. این روند باعث تشدید محرومیت فقیرترین مناطقی می‌شود که نمی‌توانند پاسخگوی این توقع سوددهی باشند و از طرف دیگر هم وضعیت کشورهای پذیرای این سرمایه‌گذاری‌ها را، مانند کشورهای آسیایی و مکزیک، هرچه بی‌ثبات تر می‌سازد.

ثبات نرخ‌های مبادلات پولی

فقدان یک نظام پولی بین‌المللی، یک عامل عدم ثبات اقتصادی و مالی است. این وضعیت، سوداگری بر روی نرخ‌های مبادلات پولی را رواج داده و به نفع چیرگی دلار عمل می‌کند. برخلاف وعده‌های نویددهندگان «یورو»، این پول نیز از چیرگی پول آمریکا نکاست. برعکس، میزان رشد پائین‌تر در اروپا و استراتژی شرکت‌های اروپایی که سرمایه‌گذاری در ایالات متحده را ترجیح می‌دهند، «یورو» را ضعیف‌تر ساخته است. آلترناتیو، «تقویت» یورو با افزایش نرخ بهره و

یا ایجاد فشار بر دستمزدها نیست. در هر دو حالت، اقتصاد و رشد متزلزل می‌شوند و بیکاری افزایش می‌یابد. آلترناتیو، گذاردن یورو در خدمت ایجاد اشتغال و مزایای اجتماعی است. این آلترناتیو، یورو را بر پایه‌هایی سالم تقویت نموده و به موقعیت آن به عنوان یک پول بین‌المللی، اعتبار می‌بخشد. چنین آلترناتیوی امکان مقابله با سرگردگی دلار را داده و برقراری یک نظام پولی بین‌المللی نوین را تسهیل می‌کند.

کنترل جابجایی سرمایه‌ها

جابجایی‌های سوداگرانه سرمایه‌ها، یکی از سرچشمه‌های بی‌ثباتی مالی است و باید تحت مجازات قرار گیرد. «مالیات توین» چنین هدفی را دنبال می‌کند. از زمان تدوین آن در سال ۱۹۷۰، چشم‌انداز مالی بین‌المللی عمیقاً تغییر کرده است. حجم معاملات روزانه، به گونه‌ای سرگیجه‌آور چندین برابر شده است (۱۵۰۰ میلیارد دلار) و سوداگری ابعادی غیرقابل قیاس گرفته است.

مالیات بستن به جابجایی‌های سوداگرانه سرمایه‌ها دو مسئله را مطرح می‌سازد: (۱) چه کسی باید اقدام کند؟ «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی» (از طریق بانک‌های مرکزی ملی) کاندیداهای بالقوه‌ای هستند. وجود بانک مرکزی اروپا، تحقق این هدف را تسهیل می‌کند. بسیج عمومی، می‌تواند موجد تناسب قوا برای تحمیل اراده سیاسی مربوط به این هدف دارای: (۲) مبالغ جمع‌آوری شده به چه مصرفی باید برسد؟ بدهی کشورهای فقیر، محیط زیست، مبارزه با فقر، جبران عقب‌ماندگی در رشد و... عرصه‌های ممکن می‌باشند. انتقادات وارد شده به «مالیات توین»، عمدتاً در مورد امکان موافقت‌نامه‌های بین‌المللی برای تحقق آن و غیرقابل پیش‌بینی بودن ایجاد بازارها هستند. این انتقادات، دچار بزرگی‌نمایی مشکلات و دست‌کم گرفتن کارایی پیشنهاد «توین» برای منصرف کردن سوداگری در بازارهای مالی شده‌اند.

اما دفاع از مالیات «توین» هم نمی‌تواند غیرمشروط باشد چرا که این پیشنهاد هم دارای محدودیت‌هایی است. باوجود این، اجرای آن، در مبارزه با «استبداد بازارهای مالی»، گامی به جلو است. اما از عدم کفایت آن در پایان

بسخنیدن به سوداگری و مالی ساختن اقتصادهایمان، می‌توان نگران بود. این مالیات به نتایج وضعیت حمله می‌کند و نه به علل. مالی ساختن، رشد بی‌ثباتی و نابرابری‌ها، تداوم بیکاری، کافی نبودن سطح تخصص‌ها، تعمیق فاصله میان سطح رشد و... را موجب می‌شود. برای نبرد با این پدیده‌ها، باید به سیاست‌هایی که چه در سطح شرکت‌ها و چه در رابطه با انتخاب‌های سیاست اقتصادی از ارزش کار می‌کاهد، مبارزه کرد. برای ما این به معنای محدود ساختن خودمان به «نهادهای چند عدد سکه در ماشین مالی بین‌المللی» نیست بلکه باید به گونه‌ای عمل کرد که امکانات مالی موجود در سطح بین‌المللی را در خدمت اشتغال و مزایای اجتماعی در سراسر جهان قرار داد. نبرد علیه «بهبشت‌های مالی» و «سفید کردن پول‌های کثیف»، مکمل و لازمه این مجموعه مسائل می‌باشد.

تغییر و برقراری مقررات در بازرگانی جهانی

آزادسازی مبادلات، مضر بودن خود را به ثبات رساند. اما خودخواهی‌های ملی نیز حساب پس نمی‌دهند. کمرشده یافته‌ترین کشورها که ده درصد جمعیت جهان را در بر می‌گیرد و عمیقاً در مبادلات جهانی ادغام شده است، فقط ۳/۰ درصد مبادلات جهانی را به خود اختصاص می‌دهد که دو برابر کمتر از بیست سال پیش است. علاوه بر عدم ثبات قیمت مواد اولیه، کشورهای رشدیابنده کنترل مناسبیات مبادلاتی‌شان را تجربه می‌کنند. یقیناً این مسئله دیگر در مباحث جانی ندرارد، پژوهشگران حتی آن را در میان «اسطوره‌های» روابط اقتصادی بین‌المللی قرار می‌دهند. اما آمار دوائر سازمان ملل متحد که متأسفانه منطبق با روز نیست، تداوم این واقعیت را تأیید می‌کند. قیمت واقعی مواد خام طی سال‌های ۱۹۸۰ به میزان ۴۵٪ و قیمت کالاهای ساخته شده توسط کشورهای در حال رشد بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۹۱ به میزان ۳۵٪ کاهش یافته است. در طول دهه ۱۹۸۰، برای مجموعه کشورهای در حال رشد، زبان‌های ناشی از کنترل مناسبیات مبادلاتی بالغ بر ۲۹۰ میلیارد دلار برآورد شده

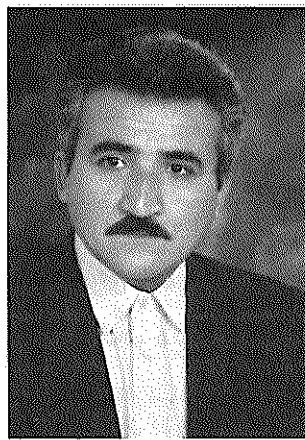
است و این برابر یک پنجم بدهی‌های این کشورها در پایان آن دهه است. بنگاه‌های چندملیتی برای در رقابت قرار دادن مزدبگیران کشورهای مختلف و نظام‌های تولیدی و اجتماعی، از بازرگانی بین‌المللی و تمرکززدانی به سود خود استفاده می‌کنند. اشتغال تمام وقت یا خیلی کم یا اصلاً اضافه نمی‌شود و خطر هم‌سطح سازی منفی شرایط اجتماعی قوت می‌یابد. تغییر مقررات بازرگانی بین‌المللی، پاسخی روشن به این سوال را می‌طلبد که: «چگونه می‌باید یک کنترل واقعی بر بنگاه‌های چندملیتی اعمال کرد و آنها را به رعایت موازین اجتماعی و محیط زیستی و حقوق بشر ملزم ساخت؟»

معاهدات بین‌المللی در مورد حقوق اجتماعی وجود دارد. هرچند که اغلب کشورها آنها را اضعاء کرده‌اند ولی قدرت‌های بزرگ همچون ایالات متحده هنوز مقاومت می‌کنند. این حقوق در اغلب کشورهای در حال رشد رعایت نمی‌شوند. عدم رعایت این حقوق به نفع بنگاه‌های چندملیتی و رهبران این کشورهاست. ولی این امر نباید به ضرر مردم و مزدبگیران تمام شود. برای مثال، اعتبار خواسته برحق ممنوعیت کار کودکان بستگی به توانایی جامعه بین‌المللی در ایجاد شرایطی دارد که کودکان به خاطر اینکه والدین‌شان نمی‌توانند نیازهای اولیه آنها را برآورده سازند، مجبور به کار کردن نباشند.

در فقدان چنین اعتباری، توقع رعایت «بندهای اجتماعی»، در کشورهای در حال رشد به‌عنوان محافظه‌کاری پنهان و خزنده کشورهای پیشرفته تلقی می‌شود. ما شاهد وقاحت کسانی هستیم که همانند مقامات آمریکایی، کمک عمومی به رشد را کاسته و از تامین مالی سازمان ملل متحد سر باز می‌زنند و در عین حال از کشورهای در حال رشد خواهان رعایت «موازین اجتماعی» هستند. برای دفاع از «بند اجتماعی»، به‌ویژه باید شرایط رشد این کشورها را ایجاد نمود. این مسائل مستقیماً با صلاحیت‌های «سازمان جهانی تجارت»، «سازمان جهانی کار» و «کنفرانس سازمان ملل برای تجارت و رشد» برخورد می‌کند.

ادامه دارد

مصاحبه با محمد حسین چراغی پیرامون مسائل کارگری



آشار ۵: رفیق محمد حسین چراغی یکی از فعالین جنبش کارگری و شورائی و یکی از سازمان دهندگان شورای کارکنان کشت و صنعت سارون و سخنگوی آن در انقلاب بود. وی عضو کمیته ایالتی سازمان در استان خوزستان و مسئول کارکنان بیشو بود و اکنون عضو کمیسیون کارگری سازمان است. در ارتباط با سخنان علیرضا محبوب در نشریه اندیشه جامعه، با رفیق محمد حسین مصاحبه‌ای انجام گرفت که در زیر می‌خوانید. این مصاحبه توسط رفیق صادق صورت گرفته است.

سؤال: رفیق محمد با سلام و با تشکر که پذیرفتید تا با ما مصاحبه کنید. همان‌طور که خودتان نیز اطلاع دارید اخیراً آقای علیرضا محبوب دبیر تشکیلات شعبه کارگری و دولتی خانه کارگر که در سرکوب و تار و مار کردن شوراهای مستقل کارگری نیز آشکارا نقش داشته در مصاحبه با مجله اندیشه جامعه ادعا کرده است که گویا ایشان در سال ۵۸ شوراهای کارگری را نمایندگی می‌کرده و اشغال خانه کارگر بوسیله ایشان به نمایندگی از جانب این شوراهای بوده است. با توجه به این که شما یکی از فعالین جنبش شورائی در دوران انقلاب بودید و از چگونگی شکل‌گیری و روند حرکت شوراهای کارگری در آن دوران اطلاع دارید به سراغ شما آمدیم تا روایت شما را در این رابطه بدانیم؟

جواب: با تشکر مقابل اگر اجازه دهید من می‌خواهم ابتدا پاسخ به این پرسش را با روایت چگونگی حمله به شوراهای و سرکوب آنان بوسیله رژیم و همکاری آقای محبوب و کمالی و خانه کارگر و سایر دوستان آنان در سرکوب شوراهای واقعی و جایگزینی شوراهای اسلامی کارفرمایش بوسیله آنان نتیجه گیری بکنم و ضمناً از مجله اندیشه و جامعه هم به خاطر مصاحبه با آقای محبوب تشکر می‌کنم زیرا که آقای محبوب نه تنها موفق نشده که با دروغگوئی و وارونه گری روایت مورد نظر خود از چگونگی اشغال خانه کارگر را به خورد خواننده دهد بلکه چهره واقعی خود را نیز نتوانسته است در این مصاحبه پنهان کند. رفیق صادق ضمن تشکر از شما که تلاش به جمع‌آوری تجارب جنبش کارگری دارید به عرضتان برسانم که جنبش کارگری در سال‌های یادشده در صورت ریشه‌یابی و بررسی همه‌جانبه می‌تواند روشنگر باشد و چهره‌های دروغین مدافع طبقه کارگر را مانند آقای محبوب عریان کند. زیرا شوراهایی که در این سال‌ها شکل گرفتند تجارب مبارزاتی کارگران و کارکنان سراسر ایران در پروسه شکل‌گیری انقلاب ۵۷ بود که کارکنان سراسر ایران در اعتصابات چند ماه قبل از پیروزی دست و دشمن و نیروی پیشرو خود را شناخته و در ادامه مبارزه بعد از پیروزی انقلاب به ابتکار همین نیرو که تبلیغ و ترویج برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری را پیش می‌برد بتدریج از اواسط سال ۵۸ تا اوایل سال ۵۹ شوراهایی کاملاً انقلابی، واقعی و از دل مجامع عمومی کارکنان شرکت‌ها، کارخانجات و واحدهای تولید تشکیل دادند. که این شوراهای فردای شکل‌گرفتشان با توجه به مسائل خودیژه پروژه‌هایی که آن‌ها را به عنوان نماینده و امین خود انتخاب کرده بودند مسائل و خواست‌های کارکنان را طرح و در جلسات مشترکی که با مدیران پروژه‌ها و... می‌گذشتند تلاش برای تحقق آن‌ها داشتند و نتیجه مذاکرات را در مجامع عمومی کارکنان گزارش می‌کردند. در این سال‌ها توسط همین شوراهای و حمایت همه‌جانبه کارکنان خواست‌های صنفی زیادی متحقق شد که مهمترین‌شان ۴۰ ساعت کار در هفته، حق سختی کار، طبقه‌بندی مشاغل، دخالت در تصمیم‌گیری‌های مدیران و سرعت‌بخشیدن به ساخت منازل کارکنان و حتی در بعضی جاهای مثل شرکت کشت و صنعت کارون که من خود عضو آن بودم تقسیم منازل بین کارکنان با ضوابطی کاملاً عادلانه را نیز متحقق کردند. مذاکرات نمایندگان شوراهای مدیران شرکت‌ها در خیلی مواقع با موفقیت همراه نبود در نتیجه در مجامع عمومی طرح و تصمیماتی مانند اعتصابات یک روزه، دو روزه و یا بیشتر برای فشار به مدیران ضدکارگری گرفته می‌شد که معمولاً به درگیری کارکنان و عوامل سرکوب مدیران مانند بسیج و کمیته‌های مستقر در شرکت‌ها و در مواردی کمک‌گرفتن از سپاه پاسداران می‌شد. دستاورد سیاسی این دوران با توجه به این که در محل مجامع عمومی خبرهای کارگری سراسر ایران حمایت شوراهای

زنان کارگر و شدت کار

محمد صفوی

به نقل از نشریه‌ی جنس دوم، شماره ۵م

جای خالی قوانین جهان شمول حقوق بشر در مناسبات جاری سیاسی و اقتصادی و شغلی از یکسو و عدم توجه به قوانین و مصوبه‌های کارگری از جانب کارفرمایان و دولت‌ها، از دیگر سو، باعث هتجارهای فزاینده برای عموم کارگران به‌ویژه برای زنان کارگر (که نیازهای ویژه دارند) شده است. این امر به‌خودی خود

عامل مهمی در به ثمر رسیدن تلاش‌هایی است که جهت بهبود شرایط کاری انجام می‌گیرد. همراه با تغییر و تحولات اقتصادی در سطح جهان، متأسفانه شرایط کار در بسیاری از کشورها، به‌جای بهتر شدن، سیر نزولی طی می‌کند. هر روز بخشی از دستاوردهای ادامه در صفحه ۱۰

و تصمیمی که اعضای شورا در این فاصله گرفتند قرار شد که دو نفر از اعضای سپاه آقای خدزی فرمانده و معاونش پس از بازدید بدنی به محل شورا هدایت و مذاکره‌ای با هم داشته باشیم. این کار انجام شد آقای خدزی خود را مامور معذور خوانده و حکم جلب را به امضای آقای جنتی نشان داد و ما تصمیم‌گیری را به جمع و واگذار کردیم که مجمع شدت مخالفت کرد. و این داستان مذاکره ۵ روز طول کشید و در این مدت ما در محاصره انبوه کارکنان که به هنگام ورود و خروج تعدادشان به رقمی حدود ده‌هزار نفر می‌رسید به منزلی امن و تحت کنترل انتظامات شورا رفت و برگشت داشتیم. روز پنجم بود که موقع خروج یکی از اعضای فالانژ سپاه با بلندگوی دستی در مقابل کارکنانی که ما را در حلقه خود به بیرون می‌بردند، آمده و شروع به صحبت کرد به محض این که کلمه کمونیست بودن اعضای شورا را مطرح کرد مورد اعتراض و حمله کارکنان قرار گرفت و بلندگو را از دست وی گرفتند و به من دادند. من با کارکنان صحبتی کوتاه کرده و در پایان با اشاره دست به سپاهیان مسلح در اطرافمان گفتم شما وقتی که متحد و یک‌پارچه مثل این ۵ روز اخیر راه می‌افتید همانند سیلی می‌شوید که اینان در مقابلتان تبدیل به زباله می‌شوند. پس از دستگیری در روز ششم که بر اثر یک بی‌دقتی توسط انتظامات شورا در مسیر که قرار بود برای تشکیل اتحادیه سراسری شوراهای خوزستان به اهواز رفته و با شورای صنایع فولاد مذاکره کنیم اتفاق افتاد در بین راه همان سپاهی جمله بالا را به من یا لحنی بد و تمسخرآمیز یادآوری کرد و وقتی که جواب تأیید مجدد مرا شنید با قنداق تفنگ به من حمله‌ور شد که توسط فرماندهان کنترل و به من آسیبی نرسید. پس از دستگیری اعضای شورا بیش از یک‌صد نفر از فعالین حامی شورا نیز بعد از بازداشتی بین یک تا دو هفته اخراج و جو خفتان بر شرکت حاکم شد و به قول کارکنان تا ۶ ماه بعد از سرکوب شورای نظامی شرکت حالتی همانند حکومت نظامی داشت.

س) خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را شما چگونه ارزیابی می‌کنید؟
ج) تمامی عملکردهای دو دهه اخیر خانه کارگر اگر مورد بررسی دقیق و کارشناسانه قرارگیرد مشخص خواهد شد که این ارگان همواره نقش کنترل‌کننده، محدودکننده و در مقاطعی سدکننده مبارزات کارگری را ایفا کرده‌است. و هرگونه مبارزه‌ای به شکل اعتصاب، تجمع در مقابل اداره کار، مجلس، بیمه‌های اجتماعی و... را که کارگران به در بسته برخوردند و بناچار شروع به شعارهایی بر علیه مسئولین ضد کارگری نظام دادند با انتقاد شدید خانه کارگر و دبیر اول آن مواجه شده‌اند

س) ارزیابی شما از وضعیت زندگی کارگران و کارکنان و نوع مبارزه‌ای که پیش گرفته‌اند چیست؟
ج) در مورد وضعیت زندگی مشقت‌بار کارگران و حقوق‌بگیران کم و بیش همه مطلعیم و می‌دانیم که این طبقه زحمتکش سخت‌ترین روزهای حیات خود را پشت سر می‌گذارد و برای تامین نان شب بالاجبار کار دوم، سوم و بعضاً کارهای دستفروشی، سیگارفروشی و دلالی که با ماهیت سازگاری ندارد تن می‌دهد و این درحالی است که بخش زیادی از کارگران واحدهای تولیدی پس از خصوصی‌سازی این واحدها اخراج و بقیه بشدت نگران از دست دادن آب باریکه‌ای هستند به نام حداقل حقوق که هیچ تناسبی با حداقل هزینه‌های روزمره زندگی هم ندارند! در مورد مبارزات کارگران تا جایی که من خبر دارم با همه گستردگی و دامنه‌ای که دارد و کم و بیش در روزنامه‌های نظام به صورت سانسور شده درج می‌شود و خبرهایی که از کانال‌های دیگر می‌رسد عمدتاً صنعتی و تدافعی است. و متأسفانه با مبارزات سیاسی و پرشور دانشجویان، جوانان، زنان و... اگر نگوئیم هیچ رابط‌های نداره حداقل می‌دانیم که ارتباط تأمین‌کننده‌ای ندارد.

ولی من با شناخت و تجربه‌ای که از خصوصیات این طبقه زحمتکش دارم مطمئن هستم که این مبارزات در آینده‌ای نه چندان دور به مبارزات سیاسی اقتصادی فراخواهد رسید و در عین تأثیرپذیری از جنبش سیاسی جاری در جامعه خود نیز تأثیرات سیاسی لازم را بر این جنبش خواهد گذاشت.
س) اصلاح‌طلبان حکومتی چه طرح و برنامه‌ای برای بهبود وضع موجود طبقه کارگر دارند و نظر کارگران نسبت به آن‌ها چیست؟
ج) کارگران در خلق حادثه دوم خرداد و نه بزرگ به نظام جمهوری اسلامی کارگران ایران نقش بزرگی ایفا کردند و همین کار را در سال

اخبار کارگری

اعتراض کارگران نساجی

اصفهان و مازندران

کارگران واحدهای مختلف نساجی کشور برای چندین بار متوالی نسبت به عدم دریافت حقوق مصوبه خود در مقابل درب‌های ورودی و محوله داخلی کارخانه‌ها اجتماعی و علیه کارفرمایان به اعتراض برخاستند.

اواخر پارسال تجمعات اعتراض‌آمیزی در کارخانه‌های مختلف نساجی کشور از جمله کارخانه‌های نساجی بافتان، رحیم‌زاده، کوه‌فرد و بارش رخ داد. در تازه‌ترین این اعتراضات ۱۰۰ کارگر کارخانه نساجی بافتان در مقابل خیابان چهارباغ اصفهان اجتماع کرده و نسبت به بلا تکلیفی خود و بی‌مسئولیتی کارفرما در پرداخت معوقه‌های آنان اعتراض کردند.

همچنین گروهی از کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی «رحیم‌زاده» اصفهان در اعتراض به عدم پرداخت معوقات خود دست از کار کشیدند.

در جاده اصفهان - تهران در نزدیکی شاهین‌شهر اصفهان از سوی جمعی از کارگران زن و مرد کارخانه تطویل شده «کوه‌فرد» بسته شد. کارگران معترض در پی مذاکره سه ساعته فرماندار جاده اصفهان - تهران را بر روی خودرو باز کردند.

به گفته نماینده قائم‌شهر حدود یک‌هزار نفر از کارکنان شرکت نساجی قائم‌شهر در محوطه کارخانه در اعتراض به عدم پرداخت حقوق خود، دست به اعتراض زدند و مدیر مالی، اداری این شرکت را به گروگان گرفتند. کارگران آزادسازی مدیر مالی، اداری شرکت را منوط به مشخص شدن تکلیف پرداخت خود دانستند.

گر سته‌ایم!

در تظاهرات کارگران نساجی اصفهان که در آن ۸۰۰ نفر از کارگران شرکت داشتند، زنان و کودکانشان آن‌ها را در خیابان‌های شهر همراهی می‌کردند. کارگران شعار می‌دادند: «گر سته‌ایم»، «از تامین معاش خود ناتوانیم». این تظاهرات به وسیله نیروهای انتظامی سرکوب و عده‌ای از تظاهرکنندگان مجروح و بازداشت شدند.

۱۹۳ هزار شغل

به جای ۷۵۰ هزار شغل!

مطابق گزارش آماری وزارت کار و امور اجتماعی در سال ۷۹ فقط ۱۹۳ هزار فرصت شغلی برای بیکاران ایجاد شده است طبق برآورد کارشناسان برای حفظ میزان بیکاری در سطح کنونی می‌بایستی حداقل ۷۵۰ هزار شغل در کشور ایجاد می‌گردید.

تاکنون آمارهای متفاوت از فرصت‌های شغلی ایجاد شده در سال ۷۹ و همچنین تعداد بیکاران ارائه شده است.

به عنوان نمونه مقامات دولتی میزان بیکاری در بین فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها را ۱۵/۹ درصد اعلام کرده است، در حالی که یکی از استادان از رقم ۲۱ درصد صحبت به میان آورده است.

عدم استقبال کارگران از تصویب

قانون بازنشستگی پیش از موعد

سرانجام پس از سال‌ها کشمکش بر سر قانون بازنشستگی در مورد کارهای سخت و زیان‌آور، قانون مذکور پس از رد آن توسط شورای نگهبان به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید. خانه کارگر به مناسبت تصویب این قانون مجلس جشن برپا کرد و برای رفسنجانی نامه سیاسی ارسال داشت.

حسن صادقی یکی از گردانندگان خانه کارگر که در جشن مذکور شرکت کرده بود که این قانون ۲۱۰ هزار نفر را شامل می‌شود اما به دلیل کاهش میزان مستمری بازنشستگان مشمول این قانون از آن استقبال نخواهد شد. رئیس‌کانون بازنشستگان نیز ضمن انتقاد از پائین بودن میزان مستمری بازنشستگان اظهار داشت که حداکثر مستمری بازنشستگان تا سال ۷۹، حدود ۶۹ هزار تومان است که مبلغ ناچیزی می‌باشد. به گفته وی متوسط سرانه مستمری بازنشستگان در سال ۷۸ به میزان ۶۰۰ هزار ریال بوده‌است به ۹۴۰ هزار ریال در سال جاری افزایش یافته است.

کنگره دیاسپورای آذربایجانی در باکو

این کنگره در جهت تقویت سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری آذربایجان تنظیم شده و اهداف سیاسی و تبلیغاتی معینی را دنبال می‌کند

ماشالله رزمی

در روزهای نهم و دهم نوامبر ۲۰۰۱ اولین کنگره دیاسپورای آذربایجانی در شهر باکو پایتخت جمهوری آذربایجان با شرکت هزار و یکصد و پنجاه نفر از آذربایجانیانی که در سراسر جهان پراکنده شده‌اند و تقریباً برابر همین تعداد از نخبگان و سیاستمداران آذربایجان و ناظران سفارتخانه‌های موجود در باکو تشکیل شد. چهارصد نفر از شرکت‌کنندگان از کشورهای اروپایی، آمریکایی و استرالیا آمده بودند که عموماً از آذربایجانیان ایران بودند ولی از داخل ایران هیچکس دعوت نشده بود. نخست بخاطر اینست که آذربایجانی‌های ایران در دیاسپورا نیستند و دوم بخاطر ملاحظات سیاسی و برنیانگیزختن حساسیت جمهوری اسلامی نخواستند بودند کسی را دعوت کنند. تشکیل این کنگره یک هفته تمام کلیه روزنامه‌ها، رادیو، تلویزیون‌ها و سیاستمداران آذربایجان را بخود مشغول کرده بود و جنب و جوش تبلیغاتی بی‌سابقه‌ای بوجود آورده بود.

در پنج ساله گذشته کنگره‌های متعددی در کشورهای مختلف توسط آذربایجانیان تشکیل یافته بود که اداره کنندگان آنها تماماً از آذربایجانی‌های ایران بودند و در بعضی از این کنگره‌ها تصمیم گرفته شده بود که برای حفظ استقلال و بی‌طرفی شرکت‌کنندگان در کنگره، نباید اجلاس‌های کنگره در کشورهای ایران، ترکیه و آذربایجان تشکیل بشود. بر همین اساس بعضی از مدعوین به کنگره باکو نیامده بودند. ایده تشکیل کنگره دیاسپورا به حیدر علی‌اف رئیس جمهور هفتاد و هشت‌ساله آذربایجان نسبت داده می‌شود، اما آشکار بود که این کنگره در جهت تقویت سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری آذربایجان تنظیم شده و اهداف سیاسی و تبلیغاتی معینی را دنبال می‌کرد. در کنگره هیچ صحبت و اشاره مستقیمی به مناسبت جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی نشد و صحبت‌هایی هم که در کمیسیون‌های مختلف شده بود در زمره مصوبات نهایی کنگره نیامد اما صرف تشکیل این کنگره و دعوت از آذربایجانی‌های ایران که در خارج زندگی می‌کنند آشکارا یک قدرت‌نمایی در مقابل جمهوری اسلامی بود. بویژه بعد از تشدید اختلافات ایران و آذربایجان بر سر تقسیم منابع دریای خزر تشکیل این کنگره پیام‌های روشنی را غیرمستقیم به جمهوری اسلامی می‌داد. جمهوری اسلامی هیچ‌گونه عکس‌العمل رسمی نسبت به کنگره نشان نداد ولی در نماز جمعه‌ها بویژه در شهرهای شمالی ایران از تشکیل کنگره انتقاد شد، زیرا این کنگره بیشتر مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی را دعوت کرده بود و می‌خواست آنها را متشکل و در رابطه با هم قرار دهد. در واقع هرچه جمهوری اسلامی سعی می‌کند مخالفان خود را از کشور فراری و یا به تبعید اجباری مجبور سازد، جمهوری آذربایجان می‌کوشد این نیروها را بسوی خود جذب کند و بگوید اگر جمهوری اسلامی شما را سرکوب کرده و از خانه و کاشانه‌تان بیرون می‌کند در عوض شما جمهوری آذربایجان را دارید که وطن تمام آذربایجانی‌های جهان می‌باشد. گفتنی است که بعد از انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری و قدرت‌یابی اصلاح‌طلبان حکومتی در ایران بعضی از اطرافیان خاتمی سعی کردند دیاسپورای ایران در اروپا و آمریکا را فعال بکنند و از وجود آنها برای تقویت اصلاحات استفاده بکنند و حتی صحبت از ایجاد لوبی آذربایجانی در آمریکا مطرح بود ولی نظر به اینکه اغلب ایرانیان خارج کشور اعم از آذربایجانی و غیر آذربایجانی مخالف رژیم جمهوری اسلامی هستند، اصلاح‌طلبان حکومتی می‌ترسیدند با متشکل کردن آنها عملاً نیروی مخالف خود را سازماندهی کنند و جناح ضداصلاحات در حکومت نیز بشدت مخالف بازگشت ایرانیان و ارتباط‌گیری با خارج کشوری‌ها که آنها را ضدانقلاب فراری می‌نامیدند بود. لذا کار اصلاح‌طلبان حکومتی پیشرفت نکرد و بعد از کنفرانس برلین نیز هرگونه ارتباط‌گیری با ایرانیان خارج کشور جرم شناخته شده و چنین است که اکنون سعید حجاریان در سخنرانی‌هایش تاسف می‌خورد و با اعتراض می‌گوید که آذربایجان دارد نیروهای ما را مصادره می‌کند.

روزهای کنگره باکو با سقوط شهر مزار شریف و شکست طالبان در افغانستان همزمان

جانشینی خود اقدامات لازم را انجام داده است ولی اگر نتواند مساله قره‌باغ را حل کند حاکمیت حزب و پسرش را بعد از خود با مشکلات و مخاطرات مهلک مواجه خواهد ساخت.

در حال حاضر جمهوری آذربایجان ضمن اینکه با مشکلات عدیده یک جامعه در حال گذار دست‌بگریبان است و بعد از فروپاشی سیستم سوسیالیستی، سیستم بازار آزاد و اقتصاد سرمایه‌داری هنوز جا نیفتاده است اما به کمک درآمد نفت و گاز موفق شده است به بسیاری از مشکلات فائق آید و این در حالی است که دو همسایه آن یعنی گرجستان و ارمنستان با مشکلات اقتصادی عظیم مواجه‌اند. گرجستان با بحران سیاسی و شورش‌های شهری درگیر است و گفته می‌شود که نیمی از جمعیت سه‌میلیون نفری ارمنستان در اثر فقر و بیکاری بخارج مهاجرت کرده‌اند و بدینسان بیش از پیش در مقابل با آذربایجان که هفت میلیون جمعیت دارد تضعیف می‌شود.

حیدر علی‌اف در نطق طولانی خود برای شرکت‌کنندگان تمام برنامه‌های خود را بیان کرد، لیکن جوهر کلام او مساله قره‌باغ و مقابله با ارمنستان بود. او از دیاسپورا برای خنثی کردن تبلیغات ضد آذربایجان ارامنه امداد می‌طلبد و آشکارا می‌گفت که سازماندهی دیاسپورا در وهله اول برای حل مساله قره‌باغ است. اما مساله قره‌باغ تنها اختلاف ارضی بین ارمنستان و آذربایجان نیست، البته افراطیون ارمنی از دریای سیاه تا دریای خزر را اراضی تاریخی ارمنستان می‌دانند ولی اشغال قره‌باغ و شوشا برای اقتصاد ارمنستان خیلی گران تمام شده است و بقای خود ارمنستان را هم به حضور سربازان روسی در آنجا وابسته کرده است.

امروز آنچه که بنام مساله قره‌باغ مطرح است در واقع مسائل ژئوپلیتیکی است که بعد از انحلال اتحاد شوروی در قفقاز بوجود آمده است. از یکطرف پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) با جلب آذربایجان می‌خواهد به منابع نفت و گاز خزر و دریای خزر و آسیای مرکزی دسترسی پیدا کند و از طرف دیگر روسیه با اتحادیه با ایران و ارمنستان ایجاد کرده می‌کوشد مانع گسترش ناتو بطرف قفقاز و آسیای مرکزی بشود و در همین رابطه ژئواستراتژیک منافع دو قدرت بزرگ یعنی آمریکا و روسیه در این منطقه با هم تصادم پیدا می‌کند و بدینسان مساله قره‌باغ از حالت اختلاف بین دو کشور و حتی اختلاف منطقه‌ای فرارفته و به مساله بین‌المللی تبدیل می‌شود و جل نهایی مساله را به تفاهم قدرتهای بزرگ منوط می‌سازد و البته چنانچه قبلاً اشاره شد هماهنگی نسبی سیاست‌های جهانی آمریکا و روسیه بعد از وقایع نیویورک موقعیت مناسبی برای حل مساله قره‌باغ ایجاد کرده است.

دنیای غرب آذربایجان را خوب نمی‌شناسد و قره‌باغ نیز بخودی خود دارای هیچ ارزش اقتصادی و تجاری نیست. شاید موقعیت سوق‌الجیشی قره‌باغ برای ارتش روسیه و دادن عمق استراتژیک به نفوذ روسیه در جنوب قفقاز اهمیت داشته باشد ولی چنین ارزشی برای طرف‌های دیگر درگیر در مساله قره‌باغ متصور نیست. بنابراین امکان راه‌حل سیاسی وجود دارد. بعضی از اعضای گروه مینسک به ضعف دیپلماسی آذربایجان اشاره می‌کنند. کاربرد تهدید و اولتیماتوم و قدرت‌نمایی و مانور همیشه نتایج مثبت به‌بار نمی‌آورد، بلوف سیاسی نیز اگر قدرت بازی وجود نداشته باشد کارساز نیست. آنچه که در چنین منازعاتی تعیین‌کننده است دیپلماسی آنهم در سطح عالی و در عرصه‌های مختلف است. چنین سیاستی لاجرم باید توسط اکیبی از دیپلمات‌های کارگشته و همه‌فن حریف اجرا شود که در حال حاضر هم در آذربایجان و هم در ارمنستان دیپلمات‌ورزی‌سبده بسیار انگشت‌شمار است. ضعف فرهنگ سیاسی گذشته و تصفیه‌های خونین برای رقابت‌های سیاسی، بیش از پیش کشورهای تازه استقلال یافته اتحاد شوروی سابق را از داشتن کادرهای با کیفیت محروم کرده و حل مشکلات این کشورها را از راه‌های دیپلماتیک مشکل ساخته است.

شکست مذاکرات صلح بین ارمنستان و آذربایجان باعث ناامیدی مردم آذربایجان از حل سیاسی بحران قره‌باغ شده است. اپوزیسیون حکومت آذربایجان را به بی‌عملی در حل مساله قره‌باغ متهم می‌کند و این ایده را ترویج می‌کند که قره‌باغ با جنگ اشغال شده و باید با جنگ آزاد شود و بعضی از احزاب راست ترکیه نیز طرفدار کاربرد نیروی نظامی برای آزاد کردن قره‌باغ هستند و با توجه به نفوذی که ترکیه در آذربایجان دارد بیم آن می‌رود که در افکار عمومی جنگ تنها راه ممکن برای آزادی مناطق اشغال‌شده تلقی شود و نیروهای صلح‌طلب و بی‌طرف را نیز در مقابل عمل انجام شده قرار دهد. در این صورت بازسازی اقتصادی و تحول دموکراتیک آذربایجان دچار وقفه شده و ضایعات زیادی ببار خواهد آمد.

کنگره باکو کمیسیون‌های متعددی در

شمس تبریز: آقای دکتر شما یکی از دلسوزان آذربایجان هستید که در جهت خدمت به آذربایجان فعالیت‌های زیادی داشتید ما دوست داریم کمی در مورد خودتان و فعالیت‌هایتان برای خوانندگان ما توضیح دهید؟ دکتر صبری: با سلام به شما و خوانندگان محترمان در آغاز باید بگویم اینجانب خود را یکی از فرزندان سرزمین همیشه قهرمان

فراخوان برای مقاله

کنگره بزرگداشت صمدبهرنگی

- ۴ - صمد بهرنگی و الفبای آموزشی برای کودکان آذربایجانی
- ۵ - صمد بهرنگی، معلمی در روستاهای آذربایجان
- ۶ - صمد بهرنگی، ادبیات کودکان
- ۷ - صمد بهرنگی و ماهی سیاه کوچولوش
- ۸ - جایگاه آثار صمد بهرنگی در ادبیات ایران
- ۹ -
آدرس سایت اینترنت:
<http://www.azbiltop.com>
توجه:
الف) مطالب ارسالی بصورت تایپ شده حداکثر در ۵ صفحه باشد.
ب) به مطالبی که بعد از مهلت تعیین شده ارسال گردند، ترتیب اثر داده نخواهد شد.
ج) آدرس پستی کامل و شماره تلفن جهت تماس ستاد در صورت قبولی مقاله ارسالی قید شود.

ستاد برگزارای کنگره بزرگداشت بهرنگی

به پاس تجلیل از مقام شامخ بنیانگذار ادبیات کودکان ایران، محقق در علوم تربیتی، واقعیت‌گرایان قصه‌گوی کودکان و فولکلور آذربایجان، زنده یاد صمد بهرنگی کنگره بزرگداشتی در دی ماه ۱۳۸۰ در دانشگاه علم و صنعت ایران برگزار خواهد شد. از کلیه اندیشمندان، نویسندگان، محققان و دانشجویان علاقمند به فرهنگ و تاریخ آذربایجان و ادبیات ایران دعوت می‌شود، تا مقالات و اشعار خود را در زمینه‌های زیر حداکثر تا مورخه ۱۵/۰۹/۱۳۸۰ به آدرس: تهران نارمک، فرجام شرقی، دانشگاه علم و صنعت ایران، صندوق پستی ۱۳۷ - ۱۶۸۴۵، کنگره بزرگداشت صمد بهرنگی یا پست الکترونیکی samad_behrangi@hotmail.com فرمایند.

- ۱ - صمد بهرنگی و شخصیت اجتماعی
- ۲ - افسانه‌ها و قصه‌های آذربایجان در آثار صمد بهرنگی
- ۳ - صمد بهرنگی و مسائل تربیتی ایران

عصره‌های زبان و ادبیات، مطبوعات و انتشارات، اقتصاد و غیره داشت. اما همچنانکه خود کنگره بخاطر مساله قره‌باغ تشکیل شده بود حساس‌ترین کمیسیون کنگره نیز کمیسیون قره‌باغ بود. اعضا کمیسیون از نمایندگان پارلمان آذربایجان، هیئت نمایندگی آذربایجان در مذاکره با ارمنستان، آکادمیسین‌ها و ژنرال‌ها و نیز از فعالین آذربایجانی در روسیه، اوکراین و کشورهای اروپایی تشکیل شده بود و ریاست آنرا معاون ریاست پارلمان بعهده داشت. نمایندگانی که از ترکیه آمده بودند (در جنوب شرقی ترکیه سه میلیون آذری وجود دارد) و نماینده پارلمان بودند و تعدادی از اعضا کمیسیون از حل نظامی مساله قره‌باغ طرفداری می‌کردند ولی نمایندگانی که از کشورهای اروپایی و روسیه در کمیسیون بودند از راه‌حل سیاسی دفاع می‌کردند و معتقد بودند تا زمانی که ارتش روسیه در ارمنستان است و سربازان روس از مرزهای ارمنستان دفاع می‌کنند، آذربایجان نمی‌تواند از طرف نظامی قره‌باغ را آزاد کند.

مباحث کمیسیون قره‌باغ تماماً به مصوبات نهایی کنگره تبدیل شد با افزودن دو نکته توسط گروه کار کمیسیون به مباحث که عبارت بودند از حل مساله قره‌باغ در چارچوب سیاست اعلام شده از طرف حیدر علی‌اف و همچنین همکاری با دیاسپورای ترک و یهودی در کشورهای غربی برای خنثی کردن تبلیغات دیاسپورای ارامنه.

صحبت‌های حیدر علی‌اف و مسئولین برگزاری کنگره نشان می‌داد که سیاست‌گذاران جمهوری آذربایجان تصمیم جدی گرفته‌اند تا دیاسپورای آذربایجانی را بخصوص در روسیه، آمریکا و کشورهای اروپایی فعال نمایند، زیرا آذربایجان برای پیشبرد سیاست‌های خود چه در مقابل با ارمنستان و چه در رقابت با جمهوری اسلامی به حمایت تبلیغاتی دیاسپورا احتیاج مبرم دارد ولی در دنیای فعلی عرصه دیاسپورا به لوبی‌گری عرصه اطلاعات و تبلیغات است. دیاسپورای آذربایجانی هنوز سازماندهی نشده است، بسیاری از آذربایجانی‌ها آنچنان که باید و شاید در کشور محل اقامت خود خوب جا نیافتاده‌اند و توانایی استفاده از امکانات کشور اقامتگاه خود را ندارند و همچنین تبلیغات به امکانات مدرن و فرستنده‌های رادیو تلویزیونی متعدد و نیز روزنامه و مجله و بولتن نیاز دارد که باید توسط کادرهای با کیفیت اداره شود تا بتوانند در سیاست کشورهای موردنظر تاثیر بگذارند که در حال حاضر چنین امکاناتی یا وجود ندارد و یا بسیار کم است. پراکنده است.

تشکیل لوبی‌های قوی از مهاجرین نسل اول کار ساده‌ای نیست و چون اکثر آذربایجانی‌های ساکن اروپا و آمریکا از آذربایجانی‌های ایران هستند، لذا ممکن است در آینده نزدیک بین ایران و جمهوری آذربایجان برای جلب آذربایجانی‌های خارج از کشور رقابت آشکار ایجاد شود. امکان شانتاژ و جوسازی از طرف دولت‌های مخالف جمهوری آذربایجان نیز منتفی نیست لذا کاری که با کنگره باکو شروع شده بدون زحمت و مشکل پیش نخواهد رفت. به شرایط فعال شدن دیاسپورا باید ثبات سیاسی آذربایجان را نیز اضافه کرد. تغییرات سیاسی در آذربایجان می‌تواند دیاسپورا را منفعل و یا تجزیه نماید. در حال حاضر سیاست‌های احزاب در آذربایجان در برخورد با دیاسپورا یکسان نیست. حتی احزابی که تفکر مدرن ندارند سازمان دیاسپورا را غیر ضروری می‌دانند و معتقدند آذربایجانی‌های خارج از کشور باید به آذربایجان برگردند و در سازندگی کشور شرکت مستقیم داشته باشند.

اما در مجموع سیاستمداران دوراندیش و جهان‌پندیده به نقش دیاسپورا در دفاع از منافع ملی هر کشوری واقف هستند و نه تنها دیاسپورا را نفی نمی‌کنند، بلکه می‌خواهند که هریک از آنها سفیر حسن‌نیت کشور و زادگاه خود باشند. آذربایجان ده سال بعد از استقلال در بسیاری از عرصه‌ها هنوز مانند گذشته اداره می‌شود. پولورالیسم در کشور وجود دارد ولی همه کارها از طریق قانونی و بشیوه‌های دموکراتیک پیش نمی‌رود. اوتوریتاریسم کاملاً محسوس است و بسیاری از امور طبق فرمان و دستور ریاست جمهوری اجرا می‌شود. نهادهای مستقل از دولت هنوز ریشه نگرفته‌اند و بسیاری از آنها سازمانهای جنبی دولتی هستند تا نهادهای جامعه مدنی. کنگره باکو نیز به دستور مستقیم رئیس‌جمهور تشکیل شده بود و نحوه دعوت از افراد، کارکرد کنگره و کمیسیون‌ها و تنظیم برنامه و انتخاب مسئولین از کنگره‌های سابق حزب کمونیست الگوبرداری شده بود. بسیاری از شرکت‌کنندگان در کنگره امیدوار بودند که تشکیلات دیاسپورا مستقل، پایدار و دور از رقابت‌های احزاب سیاسی باشد و بعنوان یک نهاد مدنی مدرن کار بکند، اما بدون اظهار بدبینی یا خوش‌بینی باید پذیرفت که تا روزی که دیاسپورای آذربایجان بتواند در عرصه جهانی مطرح بشود و از چهره‌های جهانی خود نظیر رونالدو فورتالیست برزیلی، آغاسی تنیس باز آمریکایی و روبرت حسین هنرمند فرانسوی که هر سه ریشه و اصیلت آذربایجانی دارند، استفاده کند راه ناهموار و درازی در پیش دارد.

راهی که به سه‌شنبه ۶ آذر انجامید

بعد از شکست مجلس در اصلاح قانون انتخابات، ضرورت اصلاحات در ایران تاخیر ناپذیر است
«آرامش فعال» و پای بندی به یک قانون غیر مردم سالار، راه کارهایی است که باید با آن‌ها وداع کرد

ف. تابان

ایده‌هایی که باید با آن‌ها وداع کرد

اصلاح طلبان حکومتی بنیان حرکت خود را بر قانونیت قرار دادند. این حرکت از دو مرحله عبور کرد. نخست، زمانی که هنوز ظرفیت‌های قانونی برای پیشرفت اصلاحات در ایران وجود داشت. اصلاح طلبان توانستند با اتکا به این شعار، به موفقیت‌های قابل توجهی دست یابند که علاوه بر دستیابی به مقام ریاست جمهوری، پیروزی در انتخابات شوراها و مجلس شورای اسلامی از جمله این موفقیت‌ها بود. اما با پایان انتخابات مجلس و پیروزی اصلاح طلبان در آن، یعنی زمانی که همگان انتظار داشتند دوران طلایی اصلاحات آغاز شود، این دوران به پایان خود رسید و تناقض عمیق نظام سیاسی حاکم آشکار شد. ده‌ها نهاد قانونی غیرانتخابی که بی‌واهمه از رای و انتخاب مردم، قدرت و مشروعیت خود را از «نهادی آسمانی» می‌گرفتند، تعرض همه جانبه‌ای را به نهادهای اصلاح طلب آغاز کردند و روز به روز قدرت آن‌ها را تحلیل بردند.

اصلاح طلبان در برابر این یورش بی‌امان که با سرکوب‌ها و بگیربندها همراه بود، هیچ سلاحی نداشتند جز دعوت رقبای خویش به «قانون». تجربه نشان داد که:

اولاً: در کشوری که مفسرین رسمی برای تفسیر قانون دارد، درک و تفسیر اصلاح طلبان از قانون، که هیچ قدرتی نیز پشتوانه آن نیست، مبنای عمل قرار نخواهد گرفت و مفسرین قانون، قانون را نه مطابق دلخواه اصلاح طلبان بلکه مطابق میل خود تفسیر و به آن عمل خواهند کرد. نمی‌توان این ادعا را پذیرفت که تفسیر محافظه کاران از قانون اساسی جمهوری اسلامی و دیگر قوانین موضوعه، نسبت به تفسیر اصلاح طلبان از این قوانین، قربانتی کمتری بسا خود قائلین دارد. ادعاهای پی در پی اصلاح طلبان که شورای نگهبان و سایر نهادهای وابسته به محافظه کاران قانونی عمل نمی‌کنند، در هیچ «نهاد قانونی» اثبات نشده است.

از همان ابتدا بسیار کسان بودند که هشدار می‌دادند قانون اساسی و سایر قوانین جمهوری اسلامی ظرفیت هموار کردن راه یک تحول دموکراتیک در نظام سیاسی ایران را ندارند. به این دلیل ساده و روشن که در این قوانین ده‌ها نهاد غیرانتخابی با اختیارات فوق‌العاده وسیعی وجود دارد که محافظه کاران می‌توانند از آن‌ها به طور گسترده‌ای علیه جنبش اصلاحات در ایران استفاده کنند. در همه قوانین مترقی دنیا با حرکت از این اصل که قدرت میل به فساد و خودکامگی دارد، در جهت تقسیم قدرت و تعیبه نظارت‌های موثر دموکراتیک بر آن کوشیده‌اند. در قوانین ایران برعکس اختیارات فوق‌العاده و نامحدود را در دست ولی قیقه و نهادهای تابعه او متمرکز کرده و به این امید نشستند که «مردان خدا» از این اختیارات سواستفاده نکنند. در عمل هیچ استثنائی روی نداد. آن‌ها که می‌توانستند، با استفاده از امکانات بسیار خود، قدرت و قانون هر دو را به سود خود مورد سواستفاده قرار دادند. متأسفانه پیش‌بینی‌های منتقدین به حقیقت پیوست و سلاح قانون به تدریج علیه خود اصلاح طلبان به کار گرفته شده و آن‌ها سرانجام چنان در «تور قانون» گرفتار آمدند که راهی از آن اکنون سخت دشوار شده است. با این حال کمتر کسی می‌توانست پیش‌بینی کند در این قانون چنان ظرفیت‌هایی وجود داشته باشد که مجلس شورای اسلامی را به عنوان نهاد قانون‌گذار در کشور چنین دست و پا بسته اسیر اراده‌های دیگری سازد.

دوم، در میان قوانین متناقضی که وجود دارد، آن نیرویی که دست بالا را در حاکمیت دارد، قوانین را به نفع خود تفسیر و اجرا می‌کند و آنچه را که نپسندد و نخواهد به کناری گذاشته و به آن عمل نخواهد کرد. حتی در کشورهای دموکراتیک که حکومت قانون سابقه و ریشه بسیار دارد، اگر نیروهایی وجود نداشته باشند که حاکمان را مجبور به اطاعت از قانون سازند، احتمال زیر پا نهادن قانون در ایجاد گسترده آن نیز منتفی نیست. در کشور استبدادزده ما، که قانون همواره وسیله‌ای برای اجرای امیال مستبدین بوده است، اصلاح طلبان ایران جز توصیه‌های اخلاقی به رقبای محافظه کار خود، چه داشتند که برای اجرای قانون عرضه کنند؟ آن‌ها خطای بزرگ خود در محدود کردن جنبش اصلاح طلبانه به یک قانون غیردموکراتیک را با خطای مهلک‌تری همراه ساختند و آن توسل به سیاست «آرامش فعال»

شامگاه سه‌شنبه ۶ آذر ماه ۱۳۸۰ را می‌توان از لحظات تاریخی حرکت اصلاح طلبانه ایران دانست. لحظات تاریخی همیشه شیرین و همراه با پیروزی نیستند و این شامگاه، نیز از دقایق تلخی است که جنبش اصلاحات و همه اصلاح طلبان و دموکرات‌های ایران نظاره گر آن بودند. با تصمیم مجمع تشخیص مصلحت نظام که به معنای پایان آخرین کشاکش مجلس شورای اسلامی به‌نماینده‌ای از جمهور مردم در برابر شورای نگهبان به نمایندگی از ساختار غیرانتخابی و ققاهتی حکومت بود؛ از هم‌اکنون می‌توان سرنوشت مجلس هفتم را در چشم‌انداز دیدا اهمیت کشاکش اخیر که سرانجام با شکست مجلس و جمهوری در برابر شورای نگهبان و ققاهت رقم خورد، همان‌گونه که از سوی اکثر آگاهان سیاسی تاکید شده است، به انتخابات استان گلستان محدود نمی‌شود، بلکه سیاست حذفی روشن و آشکار محافظه کاران ایران در مجلس هفتم را به نمایش می‌گذارد. از همین رو باید این تصمیم مشترک شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام را شکستی استراتژیک برای جنبش اصلاح طلبانه در مختصات موجود خود به شمار آورد و این نتیجه‌گیری را همراه آن کرد که این شکست به‌مثابه تیر خلاصی بر یک نوع روش و منش اصلاح طلبی در ایران به‌شمار می‌آید. از این شکست استراتژیک باید نتایج استراتژیک گرفت و خود را با استدلال‌های معمول که در محافل سیاسی حکومت ایران رایج است، نظیر: انتظار نداشتیم، جناحی عمل شد، قانون را باید رعایت کنند و... سرگرم نکرد.

تلخی این شکست به‌ویژه در این است که اصلاح طلبان هیچ تاکتیکی برای مقابله با آن در اختیار نداشتند و جز وعده‌هایی کلی و مبهم در باره «همه‌پرسی» که به همان اندازه کلی و مبهم بودن خود، غیرجدی نیز هست، نتوانسته‌اند تاکتیک یا سیاستی برای مقابله با تعرضات مستقیم شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت به حقوق خود، مردم ایران و ساختارهای جمهوری نظام طراحی کنند.

نتیجه آخرین کشاکش مجلس با شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت، قبل از هر چیز محتوای واقعی نظام سیاسی در ایران را آشکار کرد و به‌عین نشان داد سخنانی که در مورد مردم سالاری این حکومت می‌شود، تماماً پوچ است و استبداد و محافظه کاری در این نظام از چنان ابزارها و ساختارهایی برخوردار است که قادر است هر تلاش اصلاح طلبانه‌ای را در محدوده‌ای که اصلاح طلبان برای خود می‌جاسازد، می‌شردند، مهار کند و تحت کنترل درآورد. جناح اصلاح طلب حکومت ایران در چهار سال و نیم گذشته همه راه‌ها را آزمود که از طرق قانونی محافظه کاران و نهادهای غیرانتخابی وابسته به آن‌ها را تابع مصالح جنبش اصلاحات سازد، اما در این راه ناموفق ماند. در این مدت دراز حتی یکی از نهادهای متعدد غیرانتخابی به تسخیر اصلاح طلبان درنیامد و همه آن‌ها همچنان به عنوان پایگاه‌های محافظه کاران در مخالفت و مبارزه با خواست و اراده مردم باقی ماندند و در هر گام و در هر تلاش مجلس، آن را بی‌اثرتر و برتری نهادهای غیرانتخابی تابع ولایت را بر آن افزون‌تر کردند.

جمع‌بندی که از این وضعیت می‌توان کرد آن است که راه قانونی و به تعبیر صحیح‌تر تلاش برای اصلاحات در نظام سیاسی، بدون دست زدن به ساختار نظام سیاسی موجود سرانجامی نیافته است و نهادهای وابسته به جمهوری در پایان این تلاش بیش از آن‌که در ابتدا تصور می‌شد، مقهور قدرت غیرانتخابی شده‌اند. در ایران سیاسی اصلاح طلب در ایران در زمان کوتاهی که هنوز در اختیار دارند باید به جای طرح شعارها و وعده‌های بی‌محتوایی که به قصد سرگرم ساختن افکار عمومی مطرح می‌شوند، وضعیت سیاسی و اجتماعی را که به این نقطه انجامیده است و همچنین اهداف، سیاست‌ها و عملکرد خود را مورد بازبینی قرار دهند. شکست فی‌نفسه گناهی را متوجه کسی نمی‌سازد، اما نیاختن از شکست قابل‌بخش نیست. مقاومت در برابر این واقعیت روشن جنبش خطمشی که رهبران اصلاح طلب، جنبش اصلاحات در ایران را بر مبنای آن رهبری کرده‌اند، اکنون این جنبش را در آستانه شکست قطعی قرار داده است، بی‌فایده است و تنها زمان این شکست قطعی را نزدیک‌تر می‌کند.

انتخابات گلستان و بن‌بست اصلاح طلبان

تنها شانس اصلاح طلبان، شکستن سد بن‌بست و نشان دادن اراده قاطع برای رفرندام است

دکتر کاظم علمداری

در سالی که گذشت واقعیت بن‌بست اصلاحات در سطحی وسیع، چه در درون و چه در بیرون حاکمیت روشن و روشن‌تر شد. نویسنده‌ی این ستون در مرداد ۱۳۷۹ در مقاله‌ای نسبتاً مفصل با «عنوان بن‌بست جریان اصلاح طلبی» نوشتن ویی آمده‌ای آن را توضیح دادم. اگرچه در آن زمان طرح بن‌بست به مذاق بسیاری که هنوز سنگینی آن را حس نکرده بودند خوش نیامد، هم‌اکنون این روند به مرحله‌ی جدیدی رسیده است، یعنی بدنبال بن‌بست جریان اصلاحات، اصلاح طلبان نیز خود به بن‌بست رسیده‌اند. سرپوش نهادن بر این بن‌بست، همانند تلاشی که قبلاً برای پوشاندن واقعیت بن‌بست جریان اصلاحات به عمل آمد، مشکل را دو چندان می‌کند و برای آن گروه که دغدغه‌ی مشروعیت حاکمیت را دارند، زنگ خطر جدی خواهد بود. در شرایط کنونی جهان حکومت‌های فاقد مشروعیت سیاسی، بسیار شکننده‌اند. اصلاح طلبان درون حکومتی و در رأس آن آقای خاتمی باید سهم خود را در این میان مشخص کنند. اگر نمایندگان اصلاح طلبان مجلس به میثاق خود با مردم وفادار بمانند و برای پیشبرد برنامه‌های اصلاحی به جای صرفاً چانه‌زنی‌های بی‌حاصل در بالا به مردم تکیه کنند، هر دو بن‌بست را یک جا پشت سر خواهند گذاشت. ولی اگر نمایندگان همانند جریان انتخاب سه عضو جدید شورای نگهبان منفعل عمل کنند و به جای ایفای نقش قانونی خود خنثی باقی بمانند تا گروه رقیب کار و سیاست خود را پیش ببرد، سند ختم عمر سیاسی خود را امضا کرده‌اند. در جریان انتخاب سه عضو قیقه شورای نگهبان، اصلاح طلبان به جای ترک مجلس و از اعتبار انداختن آن، آرای سفید به صندوق انداختند و به محافظه کاران فرصت دادند تا سیاست خود را پیش ببرند. خط راست پیش از این از آنها انتظار نداشت. ایستادگی برای پیشبرد خواست‌های قانونی مردم، شهادت

مجمع تشخیص مصلحت برخورد و این نکته را متأسفانه نه بر خود، اما بر دیگران روشن‌تر ساخت که قادر به انجام کاری جدی نیست. تصمیم شامگاه سه‌شنبه ادامه همان راهی است که با فرمان آیت‌الله خامنه‌ای در نهی مجلس از بررسی قانون مطبوعات آغاز شد و با وتوی دائمی شورای نگهبان توسط شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت ادامه یافت. اما این تصمیم از جهتی یک نقطه عطف در مناسبات اصلاح طلبان با محافظه کاران نیز هست. به دو دلیل.

نخست آن که مجلس در چارچوب مختصات فعلی و سیاست‌های راهبردی اصلاح طلبان در این یک مورد مصمم عمل کرد. اصرار نمایندگان در ارایه طرح‌های دوقوربتی و سه فوریتی، حمایت بالای اکثریت نمایندگان از این طرح‌ها، نطق‌های آتشین، تهدیدهای مکرر به رفراندوم و همه پرس و... بیانگر «قاطعی» بود که اصلاح طلبان در حد و اندازه خود و در میدانی که برای مبارزه اختیار کرده‌اند، نشان دادند. در این میدان، مجلس برای جلوگیری از تصفیه‌های گسترده در انتخابات گلستان همه زور خود را به کار گرفت، اما این زور کمتر از آن بود که در محافظه کاران مصمم تردیدی ایجاد کند. این واقعیت هر چند تلخ، اما بسیار روشن است که در برابر ضدحمله مجمع تشخیص مصلحت نظام، اصلاح طلبان جز انتقاد و غرولند هیچ سلاح و سیاست روشنی ندارند.

دوم آن‌که محافظه کاران حاضر به هیچ انعطاف و مصالحه‌ای نیستند و به‌کمتر از حذف اصلاح طلبان راضی نمی‌باشند. حذف تمامی کاندیداهای اصلاح طلب در استان گلستان توسط شورای نگهبان و سپس حمایت مجمع تشخیص مصلحت نظام از این تصمیم، پیش‌درآمد آن چه می‌باشد که با مجلس هفتم خواهد شد. این تصمیم نشانگر آن است که چهار سال و نیم جنبش اصلاح طلبانه در ایران و دعوت‌های مکرر از محافظه کاران به پذیرش خواست‌های مردم، تأثیری در رفتار و کردار آن‌ها باقی نگذاشته است و انحصارطلبی و استبداد و حذف دیگران همچنان راه کار اصلی آن‌ها برای حکومت کردن است. «معتدلاً» و «افراطی‌ها» و حتی بخشی از آن‌هایی که به آقای خاتمی در هنگام انتخاب کابینه «قول» داده بودند به برنامه‌های اصلاح طلبانه او وفادار باشند، دست‌های خود را به اتفاق هاشمی رفسنجانی بالا و پایین نگه‌دارند.

می‌توانست پشتوانه تلاش آن‌ها برای مجبور کردن محافظه کاران به موارد مثبت قانون باشد، بسیار آسان پراکنده و مضحل ساختند و تنها پشتوانه واقعی خود برای اجرای نیت خود را نیز از دست دادند. معنای این سیاست، همان‌گونه که امروز آشکار شده است، جمع کردن بساط جنبش‌های توده‌ای و سپردن ادامه امور اصلاحات به دست نخبگان و به‌بیان صریح‌تر محدود کردن آن به اصلاحات از بالا و در چارچوب محدودی بوده و هست. دلایلی که اصلاح طلبان را به اتخاذ چنین سیاستی ترغیب نمود، فقط پرهیز از «خسونت» نبود.

با انتخابات مجلس شورای اسلامی، دیگر نهادی در حکومت باقی نماند که رای و نظر مردم در تعیین آن نقش داشته باشد، در چنین شرایطی ادامه جنبش‌های توده‌ای می‌توانست تنها به رادیکالیته کردن فضای سیاسی کشور بیانجامد که اصلاح طلبان به هیچ وجه با آن موافق نبودند. به‌ویژه بعد از تجربه ۱۸ تیر ۷۸ آن‌ها به عین دریافتند که انتظارات جامعه و به ویژه جوانان بسیار بیشتر از آن است که جناح رفرمیست حکومت به آن تمایل دارد و به نمایندگی از ملت برای ملت تعیین کرده است. اتخاذ این سیاست، واکنش مصلحین حکومت به هراسی بود که از فراتر رفتن جنبش اصلاحات از مرزهای قانونیت و نظام سیاسی وجود داشت. آن‌ها در شرایطی که رقبای محافظه کاران خود را برای یک ضدحمله تمام‌عیار آماده می‌کردند، با فرستادن توده مردم و از جمله دانشجویان به خانه‌های خود، خود را در برابر این ضدحمله خلع سلاح کردند. در پس سیاست آرامش فعال، یک تغییر استراتژی بدشگون و سرنوشت‌ساز وجود داشت. رهبری جنبش اصلاحات که تا آن زمان می‌کوشید از طریق فشار از پائین و چانه‌زنی در بالا اقدامات اصلاح طلبانه را عملی سازد، اساس سیاست خود را به «توافق» با جناح مقابل تغییر داد به این امید که با اتکا به مجلس و ریاست جمهوری بتواند در این سیاست توافق، امتیازهایی نیز بگیرد. اما ژنرال‌هایی که با مرخص کردن سربازان خود به نشانه حسن نیت، به‌مذاکره با رقیب رفته بودند، زود دریافتند که در این مذاکرات دست‌خالی هستند و چیزی برای عرضه کردن ندارند. در این شرایط که اصلاح طلبان همه توان خود را صرف کرده بودند تا منابع از اعتراضات توده‌ای به دستگیری‌های گسترده وعده می‌دادند که مجلس وظیفه موتور اصلاحات را بر عهده خواهد گرفت و به کمک آن خواست‌های مردم متحقق خواهد شد، فرمان خامنه‌ای در جلوگیری از اصلاح قانون مطبوعات، ضربه مهلک را بر آن‌ها فرود آورد. آن‌ها که هشیارتر بودند دریافتند مجلس شورای اسلامی در این نبرد، به‌هیچ وجه نمی‌تواند سنگری را که اصلاح طلبان به‌بهبان آرامش فعال خالی کرده‌اند، پر کنند و در غیاب جنبش توده‌ای سازمان‌یافته و حمایت‌گر، در محاصره نهادهای مختلف غیرانتخابی به مجلسی بی‌خاصیت تبدیل خواهد شد. آستانه انتخابات به‌جای پذیرش این واقعیت و تغییر به‌موقع سیاست‌های خود، به سرگرم کردن خود و مردم ادامه دادند و با شعارهای بی‌محتوا زمان را بیشتر از دست دادند. تا مدت‌ها در برابر هر تعرض محافظه کاران به دستاوردهای دوره اول جنبش اصلاحات، به‌دو حیثیت‌انگیزی آسان تسلیم شدند و خود و دیگران را با این وعده راضی کردند که در پای صندوق‌های انتخابات ریاست جمهوری ۸۰ جواب همه این اقدامات داده خواهد شد. در آستانه انتخابات به قصد جلب آرای بیشتر، شعار عوام‌فریبانه و بی‌محتوا و نمایشی «رفراندوم» را نیز بر شعارهای خود افزودند. انتخابات آمد و رفت و تغییری در وضعیت داده نشد. رئیس جمهور نه از ۲۲ میلیون رأی که به او داده شد تکان خورد و نه از ۱۴ میلیون رأی که به اعتراض به او داده شد. او با انتخاب کابینه محافظه کار و غیرتحول طلب سمت‌گیری استراتژیک خود را به سوی سازش و عقب‌نشینی قاطعیت بخشید.

بی‌انصافی است اگر گفته شود مجلس شورای اسلامی نیز به‌شیوه رئیس‌جمهور عمل کرد. مجلس در مدت دو سال عمر خود تلاش‌هایی در جهت ادامه اصلاحات انجام داد و کارهای بسیاری نیز نکرد. در آن کارهایی که کرد در هر مورد پراهمیت، به سد شورای نگهبان و سپس

در ششم آذرماه، اصلاح طلبان که جنبش مردم و افکار عمومی را فرو گذاشتند به امید آن‌که محافظه کاران را سر عقل آورند و «عقلانی» آن‌ها را متوجه و خامت وضعیت کشور و تغییر شیوه‌ها و رفتارهای خود سازند، باید دریافتند که این هدف نیز به‌مقصود نرسیده‌اند و محافظه کاران به‌تصویه‌های آن‌ها و نه به پیام‌های متعدد مردم گوش فرا ندادند. پس باید چنین نتیجه گرفت که محافظه کاران همچنان کمر به نابودی جنبش اصلاحات در ایران بسته‌اند و «تندروها» و «عقلانی» آن‌ها در این هدف مسترکنند و مصالحه و سازشی را نیز در وضعیت فعلی که بار دیگر از موقعیت مسلط برخوردار شده‌اند نمی‌خوانند.

در شرایط بعد از ششم آذر، بدون تغییر راهبردهای اساسی حاکم بر جنبش اصلاحات، یعنی مبارزه در چارچوب قانون و آرامش فعال، سخن‌سرایسی در مورد همه‌پرسی و ابطال انتخابات و نظایر آن تنها برای سرخ نگاهداشتن صورت مفید است. ظرفیت‌های قانونی در این نظام مدت‌هاست پر شده و سیاست آرامش فعال تنها موجب آن گردیده که محافظه کاران بی‌هیچ ملاحظه‌ای نیت خود را بر اصلاح طلبان بیکته کنند. هیچ اقدام اساسی از جمله مراجعه به آرای عمومی یا توافق محافظه کاران و بدون حمایت فعال توده‌های مردم امکان‌پذیر نیست. تاکتیک‌هایی نظیر استعفای دسته‌جمعی که از سوی برخی از اصلاح طلبان طرح شده است، ادامه انفعال و سرباز زدن از مقابله با ساختار موجود است. برای نجات جنبش اصلاحات در ایران باید به مردم و نیروهای اجتماعی خواهان اصلاحات و دموکراسی مراجعه کرد و با استفاده از امکانات هنوز قابل‌توجهی که در حکومت وجود دارد (و به تعبیر صحیح‌تر می‌تواند وجود داشته باشد)، به سازماندهی جنبش اعتراضی توده‌ای اقدام نمود. رهبران اصلاح طلبان به جای وعده‌های نامشخص در مورد رفراندوم، به‌عنوان نخستین قدم، از مردم دعوت کنند در یک اجتماع مسالمت‌آمیز به نشانه اعتراض به سیاست‌های محافظه کاران گرد هم آیند، تا افکار عمومی باور کند آن‌ها مصمم شده‌اند به دوران رکود و عقب‌نشینی پایان دهند. اما اگر این اراده و شجاعت در مصلحین حکومت وجود ندارد که نیروی گسترده و معطل‌مانده خواهان اصلاحات در ایران را به حرکت درآورند، همان بهتر که با استعفای جمعی خود، حایلی را که بین مردم و استبداد در ایران ایجاد کرده‌اند، از میان بردارند!

درباره انسجام درونی دولت حقوقی و دمکراسی

بخش باثباتی

برگردان: اب.ب.

یورگن هابرماس



این انسجام درونی میان دولت حق و دموکراسی را رقابت پارادایم‌های حقوقی که تا امروز حکم‌فرما هستند مدتها پوشانده بود. پارادایم حقوق لیبرال جامعه اقتصادی نهادینه شده توسط حقوق خصوصی - مقدم بر همه از طریق حقوق مالکیت و آزادی قرارداد - را مد نظر قرار می‌دهد که بمدد تاثیر خودبخودی ساز و کارهای بازار محول می‌شود. این «جامعه حق خصوصی» بر قامت خودبنیادی سوژه‌های حقوقی بریده شده است. سوژه‌هایی که در نقش خود به عنوان شرکت‌کنندگان در بازار طرح‌های زندگی خود را کامیاب به گونه عقلانی دنبال می‌کنند. با این امر، این انتظار به هنجار مرتبط است که عدالت اجتماعی می‌تواند از طریق تضمین یک چنین جایگاه حقوقی منتهی، بنابراین فقط از گذر محدود کردن عرصه‌های آزادی فردی برقرار شود. از دل نقد استوار این فرض الگوی دولت رفاه پدید آمده است. ایراد واضح است: اگر قرار است آزادی «توان داشتن و کسب کردن» عدالت اجتماعی را تضمین کند، عدالت اجتماعی را تضمین کنند، باید برابری «استطاعت قانونی» وجود داشته باشد. با افزایش بی‌عدالتی مواضع قدرت اقتصادی، ارزش‌داری و موقعیت‌های اجتماعی ولی پیش شرط‌های واقعی استفاده مساوی از صلاحیت‌های حقوقی که به طور یکسان توزیع شده‌اند عملاً بیشتر از بین رفته‌اند. اگر قرار است محتوای به هنجار برابری حقوقی سرایا به ضد خود تبدیل نشود، از یک جهت می‌باید محتوای هنجارهای حقوق خصوصی موجود را مشخص کرد، و از جهت دیگر حقوق اساسی اجتماعی را باپ کرد که دعوی توزیع عادلانه‌تر ثروت تولیدشده اجتماعی و استحقاق برخورداری از حمایت کارساز در قبال خطرات تولید شده اجتماعی را مبرهن کنند.

هم‌اینک این «اترالیزه شدن حق آشکارا نیز پیامدهای جانبی غیر - درون‌زادی یک پاترنالیسم اجتماعی دولتی را بوجود آورده است. بدیهی است که کوشش برای نیل به برابری واقعی موقعیت‌های اجتماعی و مواضع قدرت اجازه ندارد به دخل و تصرف «عادی‌کننده» از این نوع سوق دهد که منفعت‌کنندگان محتمل در محدوده خود برای شکل‌دادن مستقل به زندگی‌شان نیز با محدودیت روبرو شوند. روند دیالکتیک آزادی حقوقی و آزادی واقعی نشان داده است که هر دو پارادایم حقوقی به یک اندازه از تصویر تولیدگرایی جامعه اقتصادی سرمایه‌داری صنعتی جانبداری می‌کنند. جامعه‌ای که بایستی طوری عمل کند که انتظار عدالت اجتماعی بتواند از طریق پیگیری برداشته‌های مستقل از زندگی خیر که توسط حقوق شخصی تضمین شده است برآورده شود. هر دو طرف تنها درباره این سوال با یکدیگر در جدالند. آیا خودفرمانی شخصی می‌تواند مستقیماً توسط حق آزادی تامین و تضمین شود یا آیا پدایش خودبنیادی شخصی باید از طریق ضمانت حقوق اجتماعی تامین شود. در هر دو مورد لیکن ارتباط درونی میان خودبنیادی شخصی و عمومی از نظر دور می‌ماند.

۵- نمونه سیاست‌های برابری فمینیستی در خاتمه مسایلم پسا استفاده از نمونه سیاست‌های برابری فمینیستی نشان دهم که سیاست حقوقی عاجزانه در میان هر دو پارادایم اصلی در آونگ است، تا زمانی که چشم به تضمین خودبنیادی خصوصی خیره بماند و انسجام درونی حقوق شخصی اشخاص خصوصی با خودبنیادی عمومی اتباع کشور شرکت‌کننده در قانونگزاری زایل گردد. سرانجام حتی سوژه‌های حقوقی خصوصی هم نمی‌توانند از لذت آزادی‌های شخصی یکسان بهره‌مند شوند، چنانچه خود نتوانند با اعمال مشترک (اصل) خودبنیادی اتباع کشور بر منافع و معیارهای بر حق آگاه شوند و با یکدیگر از جهات سهمی به وحدت برسند که تحت آن‌ها بایست امور یکسان یکسان و امور غیریکسان غیریکسان بررسی شوند.

هدف سیاست لیبرالی نخست آن بود رسیدن به موقعیت (اجتماعی) را از هویت جنسی تفکیک کند و برای زنان برابری صورت فرصت‌ها در رقابت بر سر محل کار، منزلت اجتماعی، مدارج تحصیلی، قدرت سیاسی و

نماینندگی الزاما مبتنی بر مراحل دموکراتیک نیست. «نماینندگی»‌های هرچه بیشتری هستند که ماموریت خود را همیشه انجام نمی‌دهند. دموکراتیزاسیون نهادهای بین‌المللی یک عنصر بنیادی در تغییر آنهاست و مجموعه سوالاتی را مطرح می‌سازد:

(*) دموکراتیزاسیون نه به معنای «تقسیم» سطردها با چند کشور حاشیه‌ای، همانند «ژ ۲۰» بلکه به معنای پایان بخشیدن به مناسبات سلطه‌گراانه است. مشخصاً باید به کشورهای در حال رشد امکان بهره‌بری کامل از حضورشان در نهادهای بین‌المللی را داد. وزنه کشورهای در حال رشد در این نهادها ضعیف است. مذاکرات «سازمان جهانی تجارت» و بی‌نهایت مشکل بودن شرکت این کشورها در تدارک و جریان مذاکرات، جلب توجه می‌کند.

(**) دموکراتیزاسیون نهادهای بین‌المللی نمی‌تواند به شرکت خلق‌ها، مزدبگیران، نیروهای اجتماعی و «جامعه مدنی» در اجرای استراتژی این نهادها که به گونه‌ای بوروکراتیک و پیشداورانه تنظیم شده‌اند، کاهش یابد. در این رابطه، نمونه «بانک جهانی» می‌تواند مطرح گردد. این بانک سازمان‌های غیردولتی را در اجرای برنامه‌های مشارکت می‌دهد. تجربه نشان می‌دهد که این برنامه‌ها همیشه به سود خلق‌ها که به ظاهر در اجرای این برنامه‌ها شرکت داده شده‌اند، نیستند.

(***) دموکراتیزاسیون نهادهای بین‌المللی مترادف با «خصوصی سازی» آنها نیست. ابتکارات اخیر سازمان ملل متحد برای گشایش این سازمان به روی فعالان غیرحکومتی، سندیکاهای سازمان‌های غیردولتی و موسسات خصوصی، دارای وجوه متناقضی است. این ابتکارات، فقط پاسخ به بخشی از مطالبات مبنی بر به حساب آوردن نظرات مجموعه این فعالان، است. اما از جانب دیگر این خطر را ایجاد می‌کند که این سازمان به مشارکت‌های مالی وابسته گردد، چیزی که با محتوا و اهداف این سازمان به هیچ‌وجه همخوانی ندارد.

(****) لازمه دموکراتیزاسیون، در نظر گرفتن تفاوت‌های ساختارهای اجتماعی و سیاسی، فرهنگی و خلاصه اختلاف سطوح رشد است. در سیاست‌های لیبرالی، این تفاوت‌ها در نظر گرفته نمی‌شوند. وحدت از طریق بازار، در تضاد با دموکراسی است. سیاست‌های موسسات بین‌المللی می‌باید تنوع انتخاب‌های رشد اقتصادی و اجتماعی خلق‌ها را محترم بشمارد.

شرایط صلح و امنیت و اشتغال کامل و همبسته در سراسر جهان، مشارکت در مکانیسم‌های تضمین‌کننده رعایت و پیشرفت حقوق بنیادین کار، حقوق بشر و محیط زیست باشد. یعنی می‌باید به نیازهای تمامی خلق‌ها صرفنظر از میزان رشدشان، توجه داشت. امروزه هیچ محل گشوده‌ای برای بحث با خلق‌ها در مورد مشکلات عمده آنها وجود ندارد. کنفرانس‌های بین‌المللی به موضوعگیری‌های اصولی اما بدون اقدامات واقعی و پیگیری لازمه می‌پردازد و این در حالیست که تقاضای به کار بستن تصمیمات، همان طور که اجلاس سران «کنهاگ + ۵» گواه آن است، هر چه بیشتر فشار وارد می‌آورد.

موسسات بین‌المللی می‌باید الزاماً موافقتنامه‌ها و قطعنامه‌های بین‌المللی به‌ویژه در رابطه با حقوق بنیادی کار، حقوق بشر و محیط زیست را رعایت کنند. چنین اجباری، منطق عملکرد موسساتی نظیر «صندوق بین‌المللی پول»، «بانک جهانی» و «سازمان جهانی تجارت» را کاملاً دگرگون خواهد کرد چرا که در این صورت، انتخاب‌های توصیه شده توسط این موسسات و نگرش مشروط آنها عمیقاً تغییر خواهد کرد. چنین اجباری امکان خروج از آلترناتیو «یا باید این موسسات را بست یا آنها را با همین منطبق‌شان تقویت نمود» را می‌دهد و می‌تواند به بحث درباره تحول این موسسات بعد تازه‌ای دهد. چرا که به هر ترتیب دنیای ما به مراجع جهانی نیاز دارد که به اقدامات اجتماعی و سیاسی امکان‌عرض اندام در سیاست‌های اقتصادی و مالی را بدهند.

با نفوذترین موسسات اقتصادی بین‌المللی مانند «سازمان جهانی تجارت»، «صندوق بین‌المللی پول»، و «بانک جهانی» براساس اصول لیبرالیسم اقتصادی و قواعد رقابت آزاد عمل می‌کنند. برای مثال مکانیسم «سازمان جهانی تجارت» عملاً در جهت مجازات کشورهای اقدام می‌کند که انتخاب‌ها و یا استراتژی‌های اتخاذ شده توسط آنها با توصیه‌های این موسسات متفاوت است. سیاست‌های این موسسات به‌ویژه در بعد اجتماعی، به نیازهای خلق‌ها پاسخ نمی‌دهد. این سیاست‌ها یک نوع مشابه‌سازی اقتصادها و جوامع را، علی‌رغم اختلاف سطوح رشد اقتصادی و اجتماعی و تنوع فرهنگی، تحمیل می‌کند.

مسئله بنیادی برای میلیاردها انسان عبارت از گسستن از منطق مافوق لیبرالی حاکم بر این موسسات است. نفوذ چنین منطقی در سایر مراجع همچون سازمان ملل متحد نیز مسئله عمده‌ای در مناسبات غالب در پهنه جهانی است. چهره پیروزمند به خود گرفتن توسط ایدئولوژی لیبرال به‌ویژه پس از فروپاشی کشورهای سوسیالیستی، نقش موسساتی همچون «کنفرانس ملل متحد برای تجارت و رشد» را بی‌رنگ ساخته بدون اینکه توانسته باشد آنها را نابود سازد. اما «کنفرانس ملل متحد برای تجارت و رشد» دوباره بر صحنه جهانی ظاهر می‌شود و برنامه ملل متحد برای رشد نیز قدرت می‌گیرد. این ثابت می‌کند که هیچ چیزی هنوز قطعی نشده و می‌توانیم لیبرالیسم را به عقب برانیم.

با چنین معیارهایی، اغلب موسسات بین‌المللی را می‌توان در سه راستا مورد انتقاد قرار داد:

(*) آنها کمابیش دچار بوروکراسی هستند. هزینه آنها بالاست و در اغلب موارد با هم به رقابت می‌پردازند. بنابراین بهتر است که تعداد آنها بیشتر نشود.

(**) اغلب این موسسات زیر سیطره قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه ایالات متحده هستند و این در حالی است که این قدرت‌ها می‌خواهند از مشارکت مالی خود بکاهند. این موسسات تقریباً تحت تاثیر گروه‌های فشار محافل اقتصادی نیز هستند. برخی از این موسسات آزمایشگاه‌های ایدئولوژیک واقعی بر علیه مزدبگیران و خلق‌ها هستند.

(***) خلق‌ها در این موسسات توسط دولت‌ها و کارمندان نمایندگی می‌شوند. اما این

جهان، سراسر اشتغال اصلاح موسسات مالی بین‌المللی

ناصر گیلانی

برگردان: مدان

بخش سوم

از انتشارات ث.ژ.ت.

عدم کفایت پیشنهادات و تصمیمات رسمی

«بحران آسیا» و تهدیدات آن برای مجموعه اقتصاد جهانی به تعمق‌های رسمی حول «پیشگیری» بحران‌های مالی، سرعت بخشیده است. مباحثات به‌ویژه درباره تقویت مکانیسم‌های مراقبتی معطوف شده است. دو مرجع جدید وجود آمده است: «مجمع ثبات مالی بین‌المللی» که مسئولیت ارتقاء مبادلات اطلاعاتی و همکاری فزاینده در عرصه مراقبت بازارهای مالی را دارد و گروه «ژ ۲۰» که علاوه بر ۷ شامل استرالیا و عربستان سعودی و ده کشور اصطلاحاً حاشیه‌ای می‌باشد. از سوی دیگر «هیئت موقت» صندوق بین‌المللی پول جای خود را به «هیئت پولی و مالی جهانی» داده است. این هیئت یک ویژگی دائمی دارد و ماموریت آن به مسائل مالی گسترش یافته است.

این تصمیمات، بیشتر «مکانیسم‌های اضطراری» هستند که بدنبال تسهیل جهانی شدن مالی در چارچوب مناسبات غالب موجود و منافع قدرت گرفته شده‌اند. آنها نه علل بنیادی بحران‌ها و نه منطق عملکرد موسسات موجود را بررسی نمی‌کنند.

علی‌رغم مخالفت شدید «صندوق بین‌المللی پول» و دیگر موسسات مالی بین‌المللی، مباحثات در مورد کنترل سرمایه‌ها و مکانیسم‌های تبدیل پول آغاز شده است. فریادهای مالیات بستن بر معاملات مالی سوداگران، در سراسر جهان رو به افزایش است.

تو در توتی ابعاد فوری و ساختاری نمی‌توان در حد «مکانیسم اضطراری» باقی ماند. تو در توتی ابعاد فوری و ساختاری، پاسخ به پنج سری مسئله را ایجاب می‌کند: (* اقتصاد جهانی محتاج به «هدایت شدن» است. موسسات مالی از دل دولت‌ها بر آمده‌اند. بر اثر هنجارزدانی‌ها، خصوصی‌سازی‌ها و لیبرالیسم نفع شرکت‌های چندملیتی و بازارها، این دولت‌ها شاهد کاهش قدرتشان می‌باشند. شرکت‌های فراملیتی تابع قوانین بین‌المللی نیستند. هیچ جایی برای بحث آزاد وجود ندارد. نقش آفرینان غیردولتی ضعیف بوده و موقعیت آنها به عنوان عامل‌های تمام عیار به رسمیت شناخته نشده است.

(**) بررسی «ادارانی‌های عمومی بین‌المللی» یک نگرش درازمدت را می‌طلبد. به طور مشخص، می‌باید تامین اعتبارات درازمدت بین‌المللی را سازمان داد: اعتبارات، کمک به رشد و البته الفای بدهی‌های جهان سوم.

(***) کاهش نابرابری‌های جهانی فقط از طریق رشد مبادلات و جهانی شدن مالی تامین خواهد شد. باید به بازارهای مالی حمله کرد. طبیعت محافظه‌کاری تغییر کرده است. کشورهای پیشرفته و در راس آنها ایالات متحده، سرچشمه‌های قدرت‌شان را حفظ می‌کنند. باید به کشورهای در حال رشد امکان پیشرفت در جهانی هرچه بیشتر به هم وابسته را داد.

(****) ثبات نرخ‌های مبادلات پولی، تصمیمات سرمایه‌گذاری و از این طریق رشد و اشتغال را دچار آشفتنگی می‌کند. با برقراری قواعدی برای تثبیت نرخ مبادلات پولی، تقویت هنجار نظام بانکی و کنترل جابه جایی سرمایه‌ها باید بازسازی یک سیستم پولی بین‌المللی را آغاز کرد.

(*) بی‌ثباتی بهای مواد اولیه، سرمنشا مشکلات برای کشورهای صادرکننده و کشورهای واردکننده می‌باشد. با درس گرفتن از تجارب گذشته می‌باید روی مکانیسم‌های جدید ثبات کار کرد.

برای تدقیق یک اقدام سندیکائی در بحث درباره تغییر موسسات بین‌المللی با دورنمای رشد مشترک، باید به مجموعه این مسائل پرداخت.

۲) دموکراتیزاسیون

و تحول موسسات بین‌المللی

هدف اساسی موسسات بین‌المللی باید ایجاد

۳) نقش آفرینان

و عرصه‌های ممکن برای اقدام

جهانی شدن بهانه‌ای شده است برای به حداقل رساندن و حتی نفی امکان هنجاربخشی روابط بین‌المللی. در عمل، مهم‌ترین بردارهای این جهانی شدن، یعنی شرکت‌های چندملیتی، به تکیه زدن بر پایه‌های ملی و بهره‌بری از حمایت دولت‌ها ادامه می‌دهند. یعنی ابزارهای عمل در سطح ملی وجود دارد.

ایجاد دامنه‌های منطقه‌ای، میدان عمل را گسترش می‌دهد. این، به یک سو میزان برای سیاست اقتصادی و جنبش‌های اجتماعی، دلالت دارد. برقراری بازار واحد، مسئله حقوق اجتماعی در ابعاد مختلف آن را مطرح کرده است. وارد شدن «یورو»، رسیدگی به مسائل اجتماعی در عرصه اروپا را هر چه اضطراری‌تر ساخته است. بسا وجود این، برای جنبش سندیکائی دانستن این مسئله که «چطور می‌توان یورو را به اهرمی برای رشد، ایجاد اشتغال و اعتلای حقوق اجتماعی بنیادین تبدیل کرد» دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. این امر نمی‌تواند فقط به عهده بانک مرکزی اروپا گذارده شود.

«سوافقنامه چند جانبه درباره سرمایه‌گذاری» و «سیاتل» نشان داده‌اند که میدان عمل نیز در سطح جهانی وسعت می‌یابد.

ادامه در صفحه ۴

انتخابات گلستان و بن بست اصلاح طلبان

ادامه از صفحه ۸

برگشت به سیاست پیش از ۱۱ سپتامبر تلاش کرد که خود را نیز گران بفروشد. شکست سریع طالبان، علی‌رغم پیش‌بینی‌های ایران که تصور می‌کرد آمریکا وارد باطلاق جدیدی چون ویتنام خواهد شد، آمریکا را نسبت به کشیدن نیش بعضی از کشورهایی که در فهرست تروریستی خود دارد، مثل عراق، سوریه، سودان، یمن، لیبی و ایران مصمم‌تر کرد. در این میان لیبی، سوریه و تا حدودی سودان و یمن تلاش کرده‌اند تا نشان دهند در مقابله با تروریسم با غرب همکاری خواهند کرد. عراق یک‌سره در مقابل آمریکا ایستاده است و ایران نقش دوگانه‌ای بازی کرده‌است. در حالی که آمریکا تلاش کرده است مناسبات خود را با ایران عادی کند، ایران اما بدلیل اختلافات و بحران درونی هنوز سیاست حفظ دشمنی با آمریکا را لازمی می‌داند. از زمانی که این سیاست بر ایران حکم می‌راند، بازی موش و گربه با آمریکا ادامه خواهد یافت. ایران همین سیاست را در مورد ماجرای گروگان‌گیری و جنگ ایران و عراق بکار برد و تا آنجا که این وقایع کشش سیاسی برای حاکمیت داشت، آنها را ادامه داد. اگر چه در نهایت در هر دو واقعه ایران و ایرانیان خسارت‌های هنگفتی متحمل شده‌اند. کافی است درآمد ارزی سه میلیارد دلاری ایران (منهای نفت) را با درآمد ارزی نزدیک به سی صد میلیارد دلاری کره جنوبی، کشوری که از ایران عقب‌تر بود مقایسه شود. در مورد عادی‌سازی رابطه با آمریکا نیز تا آن‌جا که حفظ وضعیت کنونی برای حاکمان اصلی ایران سودآور باشد، آن را ادامه می‌دهند. آن‌چه برای این حاکمان مهم است، استفاده‌های سیاسی و چنانچه از رابطه با قطع رابطه با آمریکاست و نه منافع ملی ایران.

ایران اگر نتواند بحران سیاسی درونی خود را حل کند و منافع ملی را مبنای سیاست خارجی قرار ندهد، اشتیاقی به عادی‌سازی رابطه با آمریکا پیش نخواهد آمد. اما اشتباه محاسبات حاکمان ایران در این زمینه می‌تواند پی‌آمدهای بسیار سنگین و تعیین‌کننده‌ای برای هدایت‌گران این نوع سیاست‌ها داشته باشد.

۲۸ نوامبر ۲۰۰۱

سیاست خارجی و امنیتی روسیه

ادامه از صفحه ۱۲

یوگسلاوی در آینده به ناتو خواهند پیوست. در مورد آذربایجان ۴/۴۲٪ معتقدند که به روسیه نزدیک خواهد شد و ۹/۴۲٪ احتمال عضویت در ناتو را می‌دهند. بین ۶۳ تا ۹۲٪ معتقدند که کشورهای اوکراین، کازاخستان، ارمنستان و روسیه سفید به روسیه نزدیک خواهند شد.

به همین دلیل این سوال پیش می‌آید که عکس‌العمل روسیه در قبال این پروسه چگونه خواهد بود؟ ۵۱٪ معتقدند که روسیه نباید سیاست مقابله جویی اتخاذ نماید و ۳۶٪ بر این اعتقادند که روسیه باید در مقابل سیاست گسترش ناتو بسوی شرق به مقابله برخیزد. اکثریت متخصصین معتقدند که مت‌ت‌ا دارای ثبات نیست و قدرت انتگراسیون خود را از دست داده، اعضای آن علائق دیگری دارند و بسوی شکنندگی پیش می‌رود. این مقاله کوتاه شده است



پشت پرده است. در این شرایط تنها یک راه برای اصلاح طلبان می‌ماند تا از این بن‌بست رهایی یابند. این راه، پی‌گیری خواست مردم و وعده‌های داده‌شده پیش از انتخابات دوری ششم است. هر چند اصلاح‌طلبان قادر نباشند که اهداف خود را عملی کنند، تلاش صمیمانه‌ی آنها برای مقابله با زورگویی، از دید مردم مستوجب پاداش، یعنی ادامه حمایت از آنهاست. بنابراین تنها شانس اصلاح‌طلبان شکستن سد بن‌بست و نشان‌دادن اراده قاطع برای رفتن است. چه رفتن به ثمر برسد و چه نرسد، اصلاح‌طلبان باخطر تلاش‌شان مورد حمایت مردم قرار خواهند گرفت. در صورت تصمیم به انجام رفتن، روش قاطعانه، تکیه بر قانون اساسی و جلب حمایت مردم و درگیر کردن آنها، تبلیغ وسیع و همه‌گیر و همه‌جانبه نسبت به خواست‌های مشروع و به حق مردم، ضرورت موفقیات است. با دست‌کش‌های سفید خش‌وخاشاک را نمی‌توان زدود. اصلاح‌طلبان از جمله آقای خاتمی باید تکلیف خود را با مردم یک‌سره کنند. یا سیاست را رها کنند و به خانه‌های خود بروند و یا به وعده‌های قانونی خود عمل کنند و وفاداری خود را نسبت به مردم ثابت نمایند.

اصلاح طلبان و انتخابات گلستان

بن بست اصلاح طلبان در زمینه چگونگی پیشبرد انتخابات هفت نماینده استان گلستان بیش از پیش آشکار شد. آنها از شیوه‌ی عمل شورای نگهبان و مستحدان آن چون مجمع تشخیص مصلحت نظام دریافتند که آن‌چه بر سر گلستان خواهد آمد، نمونه‌ای است از آن‌چه در کل ایران در انتخابات دوری هفتم روی خواهد داد. بنا بر این زنگ خطر در خانه‌ی خود آنها را نیز زده است. یعنی شایعه رد صلاحیت ۲۱۰ نماینده مجلس کنونی توسط شورای نگهبان در انتخابات بعدی عملی خواهد شد. قصد جناح محافظه‌کار، برگشت به دوره‌ی ماقبل انتخابات سال ۷۶ است. بنابراین بر سر آن است که در یک فرآیند تمام محصولات سیاسی این دوره از جمله نمایندگان جدی اصلاح‌طلب را حذف کند. اگر چه پیدایش عواملی چون آگاهی مردم، و شرایط جمعیت‌شناختی ایران (یعنی ۷۰ درصد جمعیت زیر ۳۵ سال) و تحولات جهانی و منطقه‌ای با خواست‌های جناح محافظه‌کار خوانایی ندارد. اگر این تحلیل درست باشد، اصلاح‌طلبان راهی جز تحریم جدی انتخابات گلستان و بدنهادی آن بی‌گیری رفتن‌دام یا خواست مشخص حذف قانون نظارت استصوابی ندارند.

تحولات منطقه

برنامه‌های غرب و در راس آن آمریکا را پس از حل بحران افغانستان در منطقه از جمله ایران نباید نادیده گرفت. آمریکا قصد کرده است که ضمن پیشبرد اصلاحاتی در زمینه سیاست یک‌جانبه خود در منطقه، ظرفیت تخریب حکومت‌ها علیه غرب، بخصوص آمریکا را به‌دکلی از میان بردارد. اشتباه جمهوری اسلامی در باره‌ی نقش خود در بحران افغانستان می‌تواند پی‌آمدهای ناگوار برای ایران داشته باشد. ایران در محاسبات قدرت‌های منطقه و نقش خود دچار خطای فاحشی شد. پس از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر، ایران با نگرانی از واکنش نظامی آمریکا، بلافاصله از سیاست متداول خود نسبت به آمریکا عقب‌نشینی کرد، ولی یک هفته بعد، با ارزیابی از ناتوانی آمریکا در یک‌کاسه کردن دشمنان و مخالفان خود در یک مرحله، ایران ضمن

است: ارجاع کار اضافی به کارگرانی که کارشبهانه یا کارهای خطرناک و سخت و زیان‌آور انجام می‌دهند ممنوع است. باتوجه به اینکه همین قانون کار موجود بخش وسیعی از زنان کارگر را که در کارگاه‌های کوچک کمتر از ۵ نفر کار می‌کنند و یا کارگران زن خانگی و یا کارگرانی که در بخش‌های کشاورزی کار می‌کنند تحت پوشش خود قرار نمی‌دهد، باعث شده است که بخش عظیمی از زنان کارگر و زحمتکش ما با مشکل و دشواری عظیمی در عرصه‌ی کاری و بهداشتی و عدم سلامتی روحی و روانی و جسمی روبرو شوند و دست کارفرمایان برای هر سوءاستفاده‌ای در این مورد باز باشد. موضوع شب‌کاری و نوبت‌کاری نامنظم چه برای مردان و چه برای زنان کارگر یکی از موضوعات بسیار مهم بهداشت و ایمنی است. اکثر حوادث بزرگ کارگری در جهان در شب اتفاق افتاده است. از طرفی به راستی شب‌کاری برای زنان کارگر بیشترین ضرر و زیان را به همراه دارد.



سازمان جهانی کار ILO

شب‌کاری زنان کارگر

سازمان جهانی کار، در مورد شب‌کاری زنان کارگر، مصوبه‌ها و آئین‌نامه‌ها و توصیه‌های خاصی دارد. از جمله در ارتباط با شب‌کاری در مصوبه‌ی شماره‌ی ۹۵ سال ۱۹۵۲، موارد زیر برای شب‌کاری و اضافه‌کاری زنان توصیه شده است.

از جمله در این مصوبه آمده است: «شب‌کاری و اضافه‌کاری برای زنان باردار و زنانی که مسئولیت شیردادن به نوزاد خود را به عهده دارند ممنوع است». اما این مصوبه در سال ۱۹۹۰ در کنوانسیون شماره‌ی ۱۷۱ تجدیدنظر شده است، که شب‌کاری برای زنان باردار و زنانی که شیر می‌دهند را ممنوع نکرده است. لیکن در بند ۷ این کنوانسیون آمده است. (صاحبان کار و دولت) می‌بایست سیاستی اتخاذ نمایند که زنان باردار در موقع حاملگی و تا ۱۶ ماه بعد از زایمان به کار در شب گمارده نشوند و به جای آن ساعات کاری روزانه برای آنان در نظر گرفته شود.

در مصوبه‌ی شماره‌ی ۸۹ سال ۱۹۴۸، شب‌کاری برای زنان کارگر در معادن و کارهای زیرزمینی ممنوع اعلام شد.

برطبق آمار سازمان جهانی کار ILO، تنها ۱۰ درصد از کشورهای عضو سازمان جهانی کار، شب‌کاری را برای زنان حامله ممنوع اعلام کرده‌اند که این حقوق در قوانین کار این کشورها نیز تضمین و آورده شده است. این کشورها عبارتند از آلبانی، شیلی، چین، کوبا، پاناما، سنگاپور. در ژاپن شب‌کاری برای زنان حامله ممنوع نیست، ولی زنان باردار این حق را دارند که در شب کار نکنند و به جای آن صاحبان کار و مدیریت کارخانه‌ها موظف هستند که برای زنان حامله و زنانی که دوران بعد از زایمان را طی می‌کنند ساعات کاری روزانه را تأمین نمایند.

در سال ۱۹۹۲ میلادی، اتحادیه کشورهای اروپا، با ارائه توصیه‌ها و آئین‌نامه‌هایی مشخص نموده‌اند که هیچ زنی نباید به اجبار به شب‌کاری گمارده شود. صاحبان کار می‌بایست شرایطی فراهم آورند که زنان باردار در ساعات روز کار کنند.

قانون کار و قوانین تأمین اجتماعی

شب‌کاری زنان کارگر

از آنجا که کشور ما یکی از اعضای سازمان جهانی کار است لیکن در بسیاری موارد از جمله در مورد شب‌کاری کارگران زن، قانون کار فعلی منطبق با مصوبه‌ها و آئین‌نامه‌های امروزی سازمان جهانی کار نیست. در این مورد، شرایط کار زنان، ماده ۷۵، گرچه انجام کارهای خطرناک و سخت و زیان‌آور برای همگان ممنوع اعلام شده است، اما در ارتباط با ممنوعیت و محدودیت کار شبانه برای زنان کارگر و یا زنان کارگری که حامله هستند و یا دوران بعد از زایمان را می‌گذرانند، اشاره‌ی خاصی نشده است. در این زمینه هیچ‌گونه تصریح و آئین‌نامه مشخصی در قانون کار در مورد شب‌کاری زنان موجود نیست، تنها در ماده‌ی ۸۳، ارجاع هرگونه کار اضافی و انجام کار در شب... برای کارگران نوجوان ممنوع است. یا در ماده‌ی ۶۱ بدون ذکر جنسیت کارگر، به طور کلی آمده

زنان کارگر و شب‌کاری

ادامه از صفحه ۵

کارگری مورد هجوم قرار می‌گیرد. برای نمونه: سابق بر این داشتن شغل ثابت همراه با ساعات کاری منظم و حقوق و بیمه و مزایای کارگری در بسیاری از کشورهای خصوصاً در کشورهای پیشرفته صنعتی، برای کارگرانی که برخوردار از این حقوق بودند، نوعی افتخار برای آنان محسوب می‌شد. با معرفی طرح‌هایی از قبیل «طرح تعدیل ساختاری» که باعث بی‌ثباتی شغلی در میان کارگران شده است و با معرفی قراردادهای گوناگون تجاری و سیاست‌هایی که «نیاز بازار» را مقدم بر نیاز انسان‌ها می‌داند، داشتن ساعات کاری منظم و شغل ثابت همراه با بیمه و مزایا، تبدیل به امری مربوط به گذشته شده است. صاحبان قدرت و صاحبان کار که از پشتیبانی‌های گوناگون مالی و دولتی برخوردار هستند با این توجه که شغل ثابت و ساعات منظم کاری هزینه‌ی تولید و مخارج را بالا می‌برد، بی‌توجه به انسان و نیازهای ابتدایی او، به تولید شغل‌های نیمه‌وقت، بدون مزایا، کم‌درآمد و شغل‌های غیرثابت و ساعات کاری نامنظم پرداخته‌اند. تصویری که در این مورد می‌توان رسم کرد این است که میلیون‌ها کارگر در جهان به خاطر ترس از بیکاری و گرسنگی، تبدیل به سربازانی بی‌اراده شده‌اند که می‌بایست در هر ساعت شبانه‌روز، آماده به کار و خدمت باشند. از این روست که نوبت‌کاری و شب‌کاری در حوزه‌های گوناگون شغلی، مانند صنعت یا بخش خدمات و حوزه‌ی کشاورزی و مواد غذایی، روندی رو به رشد را نشان می‌دهد؛ که از این رهگذر زنان کارگر به خاطر نقش اجتماعی که جامعه به آنان تحمیل کرده و به دلیل جنسیت و نقش مادری که به عهده آنان گذاشته شده است، بیشترین بهار را به خاطر انجام شب‌کاری و نوبت‌کاری و اضافه‌کاری پرداخت می‌کنند.

بنابه گزارش بنیاد خواب، در آمریکا از هر ۵ نفر ۱ نفر به انجام شب‌کاری و نوبت‌کاری مشغولند. بنابه تحقیقات انجام شده از طرف این بنیاد زنان کارگر که به انجام نوبت‌کاری و شب‌کاری مشغولند از بی‌خوابی‌های مفرط و کم‌خوابی در رنج هستند به علاوه شب‌کاری عادت ماهانه زنان را نامنظم و دچار اختلال کرده است. آنان با مشکل حاملگی روبرو هستند و در صورت حاملگی سقط جنین در میان آنها بالا است و یا دچار زایمان زودرس هستند. به همین ترتیب زنانی که در شب کار می‌کنند دچار ترسحات نامنظم هورمونی و اشکالات جانی آن هستند. براساس تحقیقات این بنیاد، مردان و زنان کارگر که به انجام شب‌کاری و نوبت‌کاری مشغولند، در مجموع دچار بی‌حوصلگی، اضطراب، افسردگی، عصبانیت و خشونت هستند و درجه‌ی بیماری‌های قلبی و گوارشی در میان آنان به مراتب بالاتر است.

در گزارش بهداشتی خبرگزاری رویتر (۲۸ دسامبر ۲۰۰۰) آمده است: «بنابه تحقیقات یک مرکز پزشکی در کپنهاگ، به سرپرستی دکتر هانس، زنانی که در شب کار می‌کنند مانند مهندسان هواپیما و پرستاران... بیشتر از زنان دیگر در معرض خطر ابتلا به بیماری سرطان پستان هستند.»

زنان کارگر یک کارخانه‌ی کفش سازی در ویتنام، که با سرمایه‌های خارجی اداره و کنترل می‌شود، تجربیات شب‌کاری و اضافه‌کاری در این کارخانه کفش‌سازی را از طریق گفتگو با مجله‌ی ویتنامی «کارگر» چنین بیان می‌کند: «واقعی این است و وقتی که کارخانه و مسائلی است بطور مداوم در ۲۴ ساعت شبانه‌روز کار می‌کنند، صاحبان کارخانه سود بیشتری به جیب می‌زنند. گرچه ما کارگران خواهان کار هشتم و مجبوریم که شب‌ها کار کنیم ولی مدیران و صاحبان کارخانه به سلامتی و بهداشت کارگران شب‌کار بی‌توجه هستند، آنها حتی ما را مجبور می‌سازند که شب‌ها اضافه‌کاری کنیم. اوقات استراحت ما در موقع شب‌کاری بسیار اندک است. به همین خاطر انجام شب‌کاری تحت چنین شرایطی سلامتی ما را به مخاطره انداخته است. بسیاری از زنان در موقع شب‌کاری از فرط خستگی و کم‌خوابی بی‌خواب می‌شوند. تعداد زیادی از ما، مادر هستیم. هنگامی که بعد از اتمام کار شبانه، نیمه‌خواب به خانه‌هایمان می‌رویم، باید کار خانه‌داری و بچه‌داری و نظافت را انجام بدهیم. به همین خاطر همیشه خسته هستیم و همیشه از یک خواب راحت و کامل و آرام محروم هستیم.»

در کشور ما گرچه در حال حاضر شرایط کارگران و زنان کارگر از موقعیت منحصر به فردی برخوردار است، لیکن تجربه‌ی زنان

پدیدارشناسی ۱۱ سپتامبر

ادامه از صفحه ۷

بررسی گروه‌های شاخص جریان و رهبران و عضوهای آنان کاری بایسته است. این بررسی اما نباید همه کسانی را که از نظرهایی خاص همدل و همزمان بوده‌اند، در یک سبد بریزد. فرق است میان آنکه زمانی به گمان دفاع از دین و ایمان به کتابفروشی‌ها حمله می‌برد با قاتلان لو رفته دگراندیشان در ایران. و نیز فرق است میان آن فلسطینی معترض عاصی شده با میلیونر سوزنده‌ای چون بن‌لادن یا آن دانشجوی عربی که در غرب تحصیل می‌کرد، ظاهراً هیچ مشکلی در زندگی نداشت، می‌توانست جزو قشر ممتاز جامعه خویش باشد، اما به امریکا رفت، نقشه کشید، خلبانی آموخت و چون اشارت رسید هواپیمایی را ربود و همراه با کسان دیگری چون خود قاجعه ۱۱ سپتامبر را آفرید.

نگاهی به سیر و سرنوشت گروندگان به آنچه که بنیادگرایی دینی خوانده می‌شود، این نکته را روشن می‌کند که هر چه بیشتر می‌آیم بیشتر به گروه‌هایی برمی‌خوریم که نخبه‌جو تر و فنی‌تر شده‌اند. آنها از پایگاه‌های سنتی سربازگیری به نفع جریان فاصله گرفته‌اند و به قدرت دیگر نه به‌عنوان وجود توده‌ای پشتیبان، بلکه به عنوان امری فنی و تکنیکال می‌نگرند. آنها قدرت خود را نه در بسیج توده‌ای، بلکه در نبرد آشکار با نیروی دشمن به رخ می‌کشند و پیام خود را از این راه بازتاب می‌دهند. این امر شاید نشان‌دهنده جایگاهی باشد که قدرت نواب در مابعدالطبیعه آنها به دست آورده است. این قدرت نواب نه مبتنی بر نیروهای انسانی، بلکه برجییده از ورای جهان است، تجلی آن اما بدون فناوری میسر نمی‌شود. این مابعدالطبیعه چیزی است مدرن، هیچ انگاری‌ای است که تنها در جهان مدرن رخ می‌نماید. می‌توان رد آن را در گذشته پیدا کرد، اما تنها با دست گذاشتن بر سلسله‌ای از جهش‌ها می‌توان پیوند آن را با گذشته باز نمود. هیچ رابطه خطی بی‌پرسی میانجی آن با سنت گذشته نیست.

از این نظر تروریسم جدید برخاسته از خاورمیانه پدیده‌ای دورانی و جهانی است و تنها با واگشت به این منطقه توضیح پذیر نیست. نمود این پدیده را در جاهای دیگر دیده‌ایم، در ژاپن و در امریکا.

هیچ انگاری شورشی

تروریسم جدید خاورمیانه‌ای جهشی است در یک جهان‌بینی که مشخصه اصلی آن الهیات سیاسی‌ای است که به جای مقوله‌های ما و دیگران، رفیق و رقیب، دوست و دشمن و همانندهای آنها «مومن» و «کافر» را می‌نشانند. تروریست‌ها از میان کسانی سربازگیری می‌کنند که به این الهیات سیاسی گرویده‌اند. این الهیات سیاسی ساده طیف متنوعی را به خود جلب می‌کند. همه گروندگان به آن تروریست نمی‌شوند. بخش بزرگی در حد و ایسگرایی افراطی در پندار و کردار باقی می‌مانند. بخشی دیگر با آن به عمل سیاسی می‌پردازند، عملی که ممکن است با خشونت نیز همراه باشد. سوداژدگانی وجود دارند که بیشتر از بقیه آن الهیات سیاسی را جدی می‌گیرند. نقطه جهش آنان این توهم است که وظیفه نجات جهان به آنان سپرده شده است. امکان ندارد که چند جوان عرب سال‌ها در غرب زندگی عادی‌ای داشته باشند و به یکباره سودای ترور بزرگ را در سر بپروراندند و در محفل‌های بسته طرح فاجعه را بریزند. وجود کسانی لازم است که مدام در گوش آنها بخوانند و برایشان کتاب و مقاله بنویسند که ایدون جنگ ایمان و کفر جاری است و حالیا باید پهلوانانی ازجان‌گذشته پیدا شوند که به دشمن کافر ضربه‌ای کاری بزنند. بیان به تدریج شکل مشخص تری می‌یابد و از نظر، نظرکردگی برمی‌خیزد. نظرکردگان دست به عمل می‌زنند.

بارها ادعا شده است که از دین هیچ انگاری پدید نمی‌آید. تروریسمی که شاهد آنیم عکس این ادعا را ثابت می‌کند. ریشه این هیچ انگاری در احساس نظرکردگی است و این که باید وظیفه الهی نفی را به انجام رساند. جهان کفرگرفته منفیتی مطلق می‌یابد. تنها کنشی به صورت نفی مطلق می‌تواند پاسخگوی آن باشد. جانمایه این هیچ انگاری خودخواهی و خودمحوربینی‌ای است که از حد افراط گذشته است. فرد گرونده به آن به خود حق می‌دهد

درباره بودن یا نبودن دیگری تصمیم بگیرد. آنچه آن را به سوی نفی می‌گرواند، ناتوانی در اثبات شکست خورده است. جایی که به قدرت دست یافته‌اند، از آن تنها برای نفی بهره جسته‌اند. هرگاه چیز مثبتی برنشانده‌اند، تقلیدی بوده است از جهانی که به نفی آن کسر بسته‌اند. بر آن رنگ و لعاب دینی زده‌اند، اما اگر در باورهای خود صادق بوده‌اند، به فوریت آن را چیزی بیگانه با خود یافته‌اند. و آن چیز راه خود را رفته است، در چارچوب منطبق پیرویش این جهانی انسان‌ها و نهادها قرار گرفته و یا در مسیری دیگر گذاشته، مسیری جز آنچه در آغاز بنیانگذاری مقرر شده است.

ادراک بیگانگی با خود و با جهان از ذهن‌هایی پیشرفته‌تر از ذهن‌های طالبانی برمی‌آید. روشن‌فکرترینشان به این سوچی می‌رسند. ایشان کسانی‌اند که جهان را می‌شناسند و می‌دانند برای نفی آن نمی‌توانند چیزی مثبت عرضه کنند. از اثبات درمی‌گذرند و یکسر به نفی می‌گروند. آنها عاقبت کار را نشان می‌دهند: یا تسلیم یا شورش. شورش نباید به تکرار باطل بینجامد؛ نباید آغازگر دوره‌ای باشد که عرضه چیزی مثبت را بطلبد. شورش باید پایان کار باشد، پایان کار جهان و پایان کار خود. آنها از جان خود نیز درمی‌گذرند.

قدرت پارسایی

بدون نقد ریشه‌های الهیات سیاسی پروراندند این شورشگری جهان‌سوز نخواهیم توانست هیچ گامی در جهت حل این مشکل بزرگ برداریم. تنها دست گذاشتن بر بدبختی‌های از بیرون تسخیم شده به منطبق گوش سپردن به لالایی‌هایی است که فقط خواب ما را سنگینتر می‌کنند. از کلی‌گویی‌هایی درباره درک افراطی و انحرافی تروریست‌ها از دین نیز هیچ چیزی جز تضاد و وضعیت برنمی‌خیزد. چرا تروریست‌ها درکی افراطی و انحرافی دارند؟ مگر آنها کاری جز آن می‌کنند که سخنان استادان را جدی می‌گیرند؟ شعارهای «مرگ بر...» را اگر جدی بگیریم، مگر نباید کاری کنیم که به واقعیت پیوندند؟ شعار که مرزگذار نیست، شعار که اما و اگر نمی‌شناسد، دعوت به عمل است و سمت زدن ضربه را تعیین می‌کند. مگر ۱۱ سپتامبر تجلی عملی و بارز شعار «مرگ بر آمریکا» نیست؟ از این بهتر چه می‌خواهند؟ ریشه یا پدیداری تروریسم خاورمیانه‌ای در «برخورده تمدن‌ها» نیست. آنچه اکنون به‌عنوان مثال در هفته‌های اخیر در افغانستان شاهد آن بوده‌ایم، نه «برخورده تمدن‌ها»، بلکه - با الهام از ادوارد سعید می‌گوییم - برخورد جهالت‌ها است. چاره مشکل را نباید در تعارفات و تشریفات به نام «گفتگوی تمدن‌ها» جست. چاره کار، تا جایی که به ما مربوط است، نقد آن الهیات سیاسی‌ای است که به خشونت و تروریسم میدان داده است. در قاموس آن الهیات سیاسی مقوله‌ای به نام «گفتگو» وجود ندارد. اگر «تمدن» ما با ایدئولوژی مبتنی آن الهیات معرفی شود، هر گفتگویی پیشاپیش شکست خورده است. پیروان این کیش حتا نمی‌توانند با خودی‌ها گفتگو کنند، تا چه به رسد به این که بخواهند دیگران را به گفتگو فراخوانند.

نقد آن الهیات سیاسی نقد ارزشی است که بر مفهوم قدرت بار کرده است. سیاست نفی و عاقبت هیچ انگارانه آن از اراده قدرت در آن برخاسته است. محدود کردن دین به قدرت و پس زدن همه دیگر جلوه‌های دین‌خواهی به نفع این مطلق خواهی سوداژدگان را در مسیر خشونت افکنده است. سودای دینی می‌توانست و می‌تواند در مسیر پارسایی دینی افتد، به جهان به چشم مثبتی بنگرد و در تقویت ارزش‌هایی چون خیرخواهی و نوع‌دوستی بکوشد. اینکه سودای دینی خطه فرهنگی ما در این روزگار به این سو نمی‌گردد، دردناک فسترت پارسایی است و سقوط اخلاق در حوزه‌های پرورش آیین. آیا در آن حوزه‌ها ذهن‌های بیداری وجود دارند که به آسیب‌شناسی آیین پردازند و کسر به احیای پارسایی برنهند؟ کاش چنین باشد.

پروفوسور غلامرضا صبری تبریزی در گفتگو با نشریه، شمس تبریز

نباید حرکت دموکراتیک ایران را از حرکت ملی آذربایجان جدا کرد

ادامه از صفحه ۶

بهروز دهقانی گفتم. به این دلیل از اینجا رفتم تا به زبان مادری خود مسلط باشم. به باکو رفتم، و سپس با آقای رضا پراهنی به ترکیه رفتیم. در ترکیه بدون شهریه ما را در دانشگاه قبول کردند و ما در آنجا به زبان ترکی تحصیل کردیم. سپس به انگلیس رفتم و در سال ۱۹۶۹ در ادبیات انگلیسی دکترا گرفتم تا سال ۱۹۹۵ در دانشگاه ادینبرو انگلیس تدریس کردم. و سه بار به سنای مهم دانشگاه ادینبرو انتخاب شدم. معاون جمعیت استادان دانشگاه شدم هر سال مسئول تحصیل ۸۰ دانشجوی اروپا بودم.

در دوران تحصیلاتم در اروپا در نهضت دانشجویی آنجا بودم و فعالیت می‌کردم. در آنجا در رادیو بی بی سی استخدام شدم و در بخش زبان فارسی تحقیق ادبی می‌کردم و حمید عنایت نیز سرپرست ما بود. روزی از من پرسیده شد چرا جامعه شرق انقلابی و جامعه اروپا مدنی است. گفتم این تئوری‌ها غلط است اگر ملت‌ها امنیت اقتصادی - اجتماعی داشته باشند و راه پیشرفت آنها را غربی‌ها سد نکنند دیگر نیاز به انقلاب نخواهند داشت. و بدین گونه بود که مرا منتهم به مارکسیست بودن کردند. آنان تحمل حرف حق از جانب جامعه شرق را ندارند. و من را کنار گذاشتند.

در جریان انقلاب به ایران آمدم و در انقلاب شرکت کردم و اولین فیلم از صحنه انقلاب تبریز را من ساختم و در خارج به نمایش گذاشتم. در آن زمان تاثیر بسیار زیادی در افکار عمومی جهانی داشت. در پیروزی انقلاب چون پدرم شناخته شده بود شهرداری تبریز با تصویب اشنا شهر مرا مسئول کمیته دوجی کردند. من در حوزه خود به تمام گروه‌ها اجازه دادم که فعالیت سیاسی بکنند. ولی اسلحه‌های غیر مجاز را جمع‌آوری می‌کردم. در عرض سه روز همافران به سرپرستی سرهنگ پایوردهی برای کمک به کمیته ما آمدند و مرا در کارها کمک می‌کردند. ولی بعد از چهار روز مرا تحمل نکردند و من رفتم.

شمس تبریز: آقای دکتر وضعیت امروز آذربایجان و ایران را چگونه می‌بینید راجع به وضعیت زبان مادری در آذربایجان و تحولات سیاسی اخیر ایران چه نظری دارید؟

دکتر صبری: در ایران دونوع گرایش در حکومت دیده می‌شود. گروهی رفرمی می‌اندیشند و سعی دارند نسبت به نیازهای اجتماعی پاسخی مثبت بدهند. گروهی در جهت حفظ وضعیت قبلی می‌کوشند. گروه اول گرایشی دمکراتیک دارد و ما باید این نیروی دمکراتیک را تقویت کنیم.

ولی موضوعی دیگر نیز در جریان است و آن اینکه حقوق اقوام و ملیت‌های متفاوت در ایران ضایع می‌شود. این هم در سطح مسئولین و روشنفکران و هم در سطح عوام عمل می‌شود. مثلا وقتی یک مسئول غیرفارسی‌زبان می‌خواهد به زبان فارسی سخنرانی بکند بیشتر انرژی وی صرف پنهان کردن لهجه خود می‌گردد و قدرت تفکر را از دست می‌دهد و این یک نوع بسیار ساده از استثمار و تبعیض فرهنگی است.

مردم نمی‌توانند به زبان مادری خود تحصیل بکنند و این در صورتی است که در کشورهای اروپایی شهرداری بودجه‌ای دارد که هزینه تحصیل فرزندان اقلیت‌های زبانی به زبان مادری خودشان را تامین می‌کند.

در ایران دولت همان بودجه را که به زبان فارسی و تدریس آن هزینه میکند باید به زبان ترکی و تدریس آن نیز تخصیص بدهد. هیچ زبانی نسبت به زبان دیگر برتر نیست و نباید سلطه پیدا کند. اعتماد به سلطه زبانی یک عقیده آپارتایدی است. در ایران ۳۰ میلیون ترک مکتب تحصیل ندارد ولی ارمانه تا سطح دانشگاه نیز حق تحصیل به زبان مادری خود را دارند. اگر چنین وضعیت ادامه پیدا کند کار به فاجعه خواهد کشید. باید نسبت به زبان‌ها و ملیت‌ها ارزش قائل شد.

ما اگر ایران را فقط به زبان فارسی خلاصه کنیم ایران را کوچک کرده‌ایم و آنرا از دنیای بزرگ قطع کرده‌ایم. قدرت ما در کثرت ماست و وحدت ما نیز باید بر مبنای همین کثرت باشد. آنان که به زبان‌های مختلف کشور ارزش قائل نیستند وحدت‌طلب واقعی نیستند. اگر ما در سطح جهانی بگوئیم که ۳۰ میلیون از جمعیت

نتیجه به دیکتاتوری رو می‌آورند و جلو مخالف را می‌گیرند تا کشورهای بیگانه نتوانند سواستفاده کنند با این همه آزادی مطبوعات بسیار قوی است. ۶۰-۵۰ نشریه منتشر می‌شود و عقاید مختلف آزاد است. رادیو و تلویزیون نیز در انحصار یک فکر خاص نیست. من خودم تمام صحبت‌هایم را از رادیو و تلویزیون آنجا بیان کرده‌ام و هیچ کس مزاحم من نشده است. برای ایجاد دمکراسی باید به آنجا کمک کرد. آذربایجان را باید از جنگ روسیه و ارمنستان نجات بدهیم. در آذربایجان باید حرکت ملی اصل میدان عمل پیدا کند.

سرمایه‌گذاری صحیح در صنعت نفت آذربایجان و سایر صنایع در آذربایجان یکی از راه‌هاست. اگر درست عمل کنیم آذربایجان یکی از بزرگترین کمک را می‌تواند به ایران بکند. ایران از طریق آذربایجان می‌تواند به سرمایه‌گذار بزرگ منطقه تبدیل شود و صادرات خود را از این دروازه به سایر کشورهای تازه استقلال یافته شوروی گسترش دهد.

ما می‌توانیم در استخراج نفت و ارتباط آن با دنیای خارج کمک کنیم. مثل برادر بزرگ باید به او کمک کنیم اگر ما دوستانه و عاقلانه عمل کنیم آذربایجان ما را دوست خود خواهد دانست و این نسخه در آسیای مرکزی و در دیگر کشورهای مشترک المنافع نیز قابل اجرا است. ما نباید با یکی بر علیه دیگری هم پیمان باشیم. این سزاوار ایران نیست. نباید در فکر صادر کردن انقلاب باشیم بلکه باید دمکراسی را صادر بکنیم. آنها خودشان مسلمان و انقلابی هستند.

من در خارج چندین مقاله خواننده‌ام که از ایران انتقاد می‌کنند. چگونه است که یک کشور مسلمان از ارمانه بر علیه آذربایجان شیعی و مسلمان حمایت می‌کند؟

این راه غلط سیاست خارجی در آذربایجان و ارمنستان به نفع دولت‌های امپریالیستی است. آمریکا از خدا می‌خواهد که در منطقه، یوگسلاوی دوم را بوجود آورد و با حداقل موجب انزوای ایران در منطقه و جهان بشود. وزارت خارجه باید از تصمیم‌گیری‌های فردی معانت کند. باید کار سیاسی و تحقیقی انجام داد و درست تصمیم گرفت.

در غرب سعی دارند ایران را با ترکیه رودرو کنند. ترکیه و ایران در صورت نزدیکی می‌توانند بزرگترین قدرت در منطقه باشند. شبانه روز تلاش می‌کنند این دو را درگیر کنند و بدین وسیله هم ترکیه و هم ایران را محو کنند. اگر ترکیه گلوگاه ایران به اروپاست ایران نیز گلوگاه ترکیه به آسیا و چین است به همین دلیل سیاست خارجی ما باید بسیار دقیق و صحیح عمل کند.

در کشورهای مشترک المنافع بخصوص آذربایجان بستر مناسبی برای همکاری با ایران وجود دارد. حتی از لحاظ فرهنگی و روح اجتماعی منتهای سیاست ما را دوست دارند.

در ایران بعضی‌ها می‌گویند اگر آذربایجان شمالی مستقل شود موجب تجزیه ایران خواهد شد. این سخن احمقانه است. تصادفاً اگر آنجا مستقل شود از ترس روس به ایران نزدیک خواهد شد. ما اگر به او کمک کنیم او مجبور نخواهد شد تا به سوی کشورهای بیگانه و یا ناتو برود کمک به ارمنستان موجب سردی روابط ایران با آذربایجان شده است.

ناتو به آنها نزدیک شده است. کشورهای خارجی در آنجا میدان گرفته‌اند و آذربایجان به غرب نزدیک شده است. ما باید سیاست خارجی خود را عاقلانه تنظیم کنیم. شمس تبریز: با تشکر از زحمات و محبت شما که این وقت را در اختیار ما گذاشتید. □

دکتر صبری: در آذربایجان شمالی ۸-۷ میلیون آذربایجانی زندگی می‌کنند و آنان نیز به نوعی همین مشکلات مردم ایران را دارند. در آنجا نیز جامعه در حال گذار به جامعه دمکراتیک است و عبور جامعه از این مرحله، آنرا دچار مشکل مدیریتی و اجتماعی می‌کند. فساد اداری مشکل ساز شده است. در طول دوران تسلط شوروی مفهوم دمکراسی از بین رفته است. دمکراسی نیست و روحیه تحمل مخالف وجود ندارد. لازمه دمکراسی انتقاد است. ولی از آنجائی که آذربایجان در مورد استقلال خود مورد تهدید است و عملا در محاصره روس از شمال و ارمنستان از غرب قرار دارد و آنان با آذربایجان دشمنی می‌کنند و در جنوب نیز ایران است که با آذربایجان راه دوستی و همکاری را پیدا نکرده است. یک نوع احساس عدم امنیت وجود دارد. بدین خاطر از انتقاد می‌ترسند و در

کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

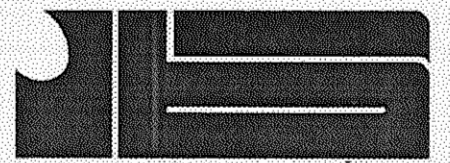
سردبیر

بهروز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهزاد کریمی



چهارشنبه ۱۹ آذر ۱۳۸۰ - ۵ دسامبر ۲۰۰۱ دوره سوم - شماره ۲۷۰

KAR - No. 270 Wednesday 5. Dec. 2001
G 21170 D

آدرس کار در اینترنت: <http://www.fadal.org>
آدرس پست الکترونیکی: kar-aksaryat@gmx.de

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیام‌گیر: 0049 - 221 - 9322136

تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان
بهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک، یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک، یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v

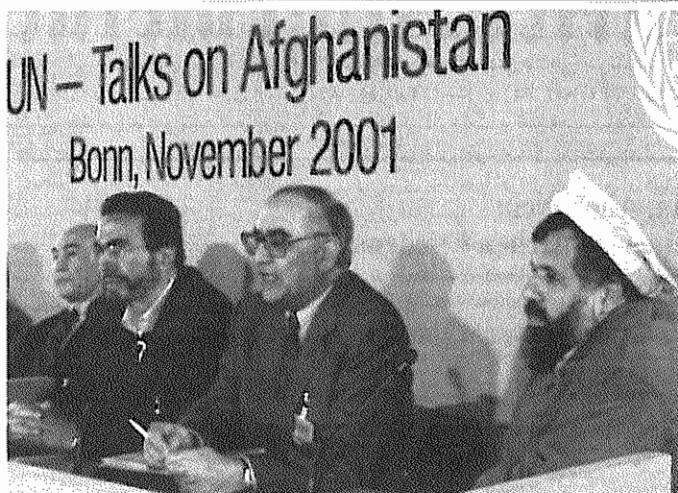
آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtparkasse Köln

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک: _____
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ: _____

نام: _____
نشانی: _____
فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر) به آدرس پست کنید



دولت آشتی ملی ضرورت تاریخی افغانستان

سقوط کابل و اشتباه دوستم
پس از ورود نیروهای ائتلاف شمال به کابل نیروهای طالبان عقب‌نشینی خود را در دو محور آغاز کردند. فرار نیروهای عمده طالبان بسوی قندهار در جنوب صورت گرفت. انطوری که تخمین زده می‌شد بین ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر بسوی کندوز در شرق افغانستان فرار کردند و در این شهر مستقر شدند که متعاقب آن به محاصره نیروهای نظامی ائتلاف شمال درآمد.

اینک گرانیکاه اصلی حملات هوایی نیروهای آمریکا بر قندهار است. گزارش‌های دریافتی از منطقه حاکی است، هم اکنون درگیری‌هایی میان نیروهای ائتلاف شمال به فرماندهی حامد کرزی و گل‌آقا شیرزایی در حومه شهر در جریان است. در حال حاضر حامد کرزی و برخی مقامات طالبان برای تسلیم شهر قندهار در حال مذاکره هستند و مانع عمده تسلیم شدن نیروهای طالبان ترس از انتقام‌جویی است. اظهارات دونالد رامسفلد در مورد عدم دادن امان‌نامه به ملا محمد بر این ترس دامن زده است. منابع نظامی می‌گویند پیش از ۴۰ هزار نیروی طالبان که عمدتاً عرب و پاکستانی هستند در شهر موضع گرفته‌اند. دکتر عبدالله سرپرست وزارت خارجه افغانستان تأیید کرد که آمریکا بیش از ۲۰۰۰ تفنگدار دریایی در قندهار پیاده کرده است. منابع مطلع می‌گویند هدف این نیروها نه حمله به شهر بلکه پیدا کردن مخفیگاه‌های اسامه بن لادن و مسلحان است. علاوه بر آن نیروهای انگلیسی و فرانسوی نیز اقدام به احداث پایگاه‌های خود در افغانستان نموده‌اند. هفته گذشته یک واحد از نیروهای مسلح وزارت کشور روسیه نیز به فردگاه بگرام وارد شدند.

ولادیمیر پوتین گفت این نیروها به دعوت ربانی و آگاهی آمریکا وارد افغانستان شده‌اند و وظیفه آنها ساختن بیمارستان، رساندن کمک‌های پزشکی و راه اندازی سفارتخانه روسیه است.
کنفرانس بن، برای آینده!
روز سه‌شنبه ۲۷ نوامبر از سوی اخضر ابراهیمی نماینده ویژه سازمان ملل در امور افغانستان ۴ گروه به پترزبرگ در نزدیکی شهر بن آلمان دعوت شدند. این گروه‌های دعوت شده همه جریان‌ها و شخصیت‌های افغانی را دربر نمی‌گیرند و قومی آنها را دقیقاً مشخص نمی‌کند. این کنفرانس بعنوان «فرصت طلایی برای افغانستان» ارزیابی شد.
گروه ۱م: دربرگیرنده ۹ عضو اصلی و ۷ عضو مشاور است و به نمایندگی از ظاهر شاه در این اجلاس شرکت می‌کنند.
گروه ۲م: دربرگیرنده ۳ عضو اصلی و ۷ عضو مشاور است و به نمایندگی از ظاهر شاه در این اجلاس شرکت می‌کنند.
گروه ۳م: دربرگیرنده ۳ عضو اصلی و ۷ عضو مشاور است و به نمایندگی از ظاهر شاه در این اجلاس شرکت می‌کنند.
گروه ۴م: دربرگیرنده ۳ عضو اصلی و ۷ عضو مشاور است و به نمایندگی از ظاهر شاه در این اجلاس شرکت می‌کنند.

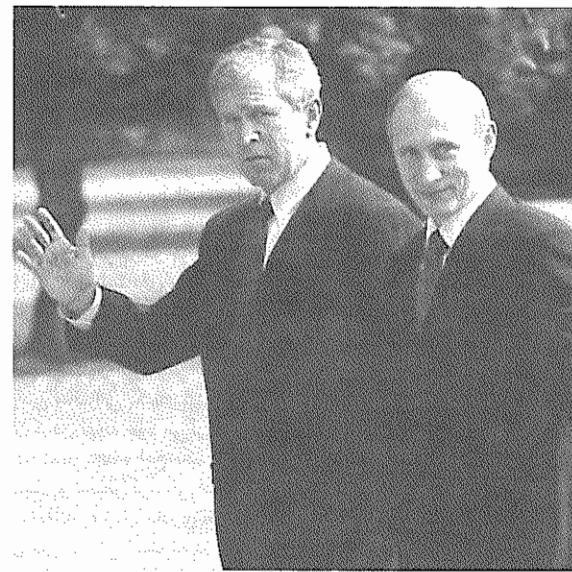
۴ تا ۵ نفر هم از گروه‌های دیگر عضویت دارند. در این شورا مقامی برای ربانی در نظر گرفته نشده و ظاهر شاه یک نفر را بعنوان نخست‌وزیر انتصاب می‌کند.
● سپس لویه جرگه که ۷۰۰ نفر در آن عضویت دارند تشکیل می‌شود. گفته می‌شود ۱۰۰ کرسی برای زنان در نظر گرفته شده است. وظیفه لویه جرگه که دو سال قدرت را در دست خواهد داشت، تعیین رئیس دولت و تهیه قانون اساسی است.
● در مرحله آخر دولت انتخابات آزاد و سراسری برگزار می‌کند.
جبهه متحد آفتاب هم متحد نیست!
یکی از مهمترین فاکتورهای عدم ثبات برای طرح سازمان ملل، وضعیت ائتلاف شمال یا جبهه متحد است.
مخالفت برهان‌الدین ربانی با

تعیین نمایندگان گفت این جبهه برای انتخاب نفرات مشکل دارد و هنوز نتیجه خاصی بدست نیامده است. یونس قانونی تهدید کرد اگر ربانی بزودی فهرست مورد نظر را فاکس نکند نظرات او نادیده گرفته می‌شود و جبهه متحد دچار شکاف خواهد شد.
اعضای جبهه متحد، دوستم، محقق، خلیلی و حتی اکبری در مقابل ربانی و عبدالرسول سیاف قرار گرفته‌اند.
از سوی دیگر نسل جوانتر با حدود ۴۰ سال سن یعنی دکتر عبدالله وزیر خارجه، قانونی وزیر کشور و محمد فهیم وزیر دفاع می‌خواهند سیاست‌های سنتی را کنار بگذارند.
آینده نشان خواهد داد که جبهه متحد تا چه حد متحد باقی می‌ماند.

سیاست خارجی و امنیتی روسیه

برگردان: محمود صالحی
بخش دوم و پایانی

مقدمه: ماه آوریل سال جاری «انستیتیوی مستقل برای مسائل اجتماعی و ملی» (پخت‌آبنت) همراه با «بنیاد فریدریش ابرت» آلمان، شعبه مسکو همه‌پرسی از ایت سیاسی روسیه در مورد سیاست خارجی کشور انجام داد.
این سومین همه‌پرسی پس از سال‌های ۹۳ و ۹۶ است که اقتدار وسیع‌تری از ایت سیاسی روسیه را دربر می‌گیرد. ۲۹/۵٪ از سوال‌شوندگان عضو دوما و کمیسیون‌های بین‌المللی آن، ۹/۶٪ عضو شورای فدراسیون و کمیسیون‌های بین‌المللی آن، ۳٪ عضو شورای روسیه و بلوروس، ۲۵/۶٪ کارمندان عالی‌رتبه و متخصصان امور بین‌المللی، ۲۰/۵٪ تحلیل‌گران غیر دولتی، عضو آکادمی علوم، عضو بنیاد گارباچف، روزنامه‌نگاران و غیره بودند.
بسیاری از سوال‌شوندگان جزو ۱۰۰ نفر اول (طبق لیست Nesawisimaja) از سیاستمداران روسیه هستند.



سیاست داخلی است. هدف اصلی سیاست در دوران گذار، جلوگیری از فروپاشی و بازسازی دولت، جامعه و اقتصاد در صورت بروز کمترین اختلافات است. این وضعیت در دوران گذار باعث عدم ارائه سیاست فعال خارجی و یک استراتژی در عرصه سیاست جهانی از سوی ایت روسیه گشته است. تمرکز روسیه بیشتر بر روی حل مسائل و مشکلات روزمره است و به نظر می‌رسد اهمیت «جهانی شدن» را درک نکرده است. طرح و برنامه درازمدت و استراتژیک در دوران یلشتین اصلاً وجود نداشت و تازه از ماه مارس سال گذشته تغییراتی بوجود آمده است.
به نظر می‌رسد ایت روسیه اهمیت «امنیت منبسط» یعنی در

استراتژیک جهان باید تامین شود.
● ۷۱٪ بیش از ۷۱٪ معتمدند که باید با جنگ اطلاعاتی غرب به مقابله پرداخت.
- در مورد طرح دفاع ضد موشکی آمریکا، ۲۸٪ معتمدند که این طرح یک خطر واقعی برای روسیه است، ۱۵٪ خلاف این نظر را دارند و ۴۱٪ معتمدند که این طرح آمریکا، روسیه را وادار به مدرنیزه کردن قدرت نظامی و امنیتی می‌سازد. ۱۶٪ که البته در شرایط روسیه میزان کمی نیست، معتمدند که این کشور باید در راه خلع سلاح اتمی و کاهش سلاح‌های غیر اتمی قدم بردارد.
۵- روابط بین‌المللی روسیه و دولت‌های دیگر
در حالی که در گذشته «اتحاد جماهیر شوروی» یا دولت‌های طرفدار یا مخالف داشت، امروز وضعیت مثل گذشته آنچنان واضح نیست.
از میان ۲۴ کشور ۱۶ کشور کم و بیش دوست روسیه ارزیابی می‌شوند.
● ۸۰٪ از ایت سئرال شونده، روسیه سفید، ارمنستان و هندوستان را دولت‌های «برادر» می‌نامند.
● بین ۵۰ تا ۸۰٪ دولت‌های یوگسلاوی، کارخستان، چین، ایران و آلمان را دولت‌های دوست می‌دانند.
● از بکستان، اوکراین، اسرائیل و فرانسه بعنوان دولت‌های «هنوز» دوست تلقی می‌شوند.
● آذربایجان، ژاپن، بریتانیا و چک دول بی‌طرف هستند.
● ۵۰٪ از سوال‌شوندگان روابط با دولت‌های آمریکا، افغانستان، گرجستان، لهستان و دولت‌های منطقه بالتیک را غیر دوستانه می‌دانند.
۶- سیاست خارجی و علقه اقتصادی
یکی از بزرگترین دست‌آوردهای دهه گذشته، ایدئولوژی زدایی در سیاست خارجی روسیه بود.
شاخص‌های تعیین‌کننده برای سیاست خارجی روسیه (جدید) در وهله نخست علقه اقتصادی و بعد اهداف ژئوپلیتیک هستند. اما بین شاخص‌ها و واقعیت‌ها دره عمیقی وجود دارد. با وجود این متخصصان نسبت به بهبود وضعیت روسیه در بازار جهانی در ۱۰ سال آینده خوشبین هستند. ۷٪ شانس روسیه را در صنایع نفت و گاز، ۵۳٪ در صنایع نظامی، ۴۴٪ در صنایع سنگین و ۳۶٪ در انرژی هسته‌ای می‌بینند.
در حال حاضر در تجارت خارجی روسیه نه تنها دولت، بلکه ارکان‌های مناطق فدرال، شهرها و شرکت‌ها سهیم هستند. این امر گاه باعث بروز هرج و مرج می‌شود. با این حال ۵۹٪ از

سوال‌شوندگان معتمدند که آزاد سازی تجارت خارجی به نفع روسیه است. ۳٪ از ایت روسیه از سیاست تجارت خارجی «متمرکز» پیروی می‌کنند و معتمدند آزاد سازی تجارت خارجی به اقتصاد روسیه لطمه وارد می‌سازد.
۷- روسیه و اتحاد اروپا
با انتخاب ولادیمیر پوتین در ماه مه سال گذشته به ریاست جمهوری دینامیس جدیدی وارد روابط اروپا و روسیه شد.
تسامی متخصصان پروسه وحدت اروپای بدون مرز را تمام شده تلقی می‌کنند و معتمدند با عضویت کشورهای بلوک شرق سابق در این اتحادیه، اروپا هم مرز روسیه می‌شود. ۶۰٪ از ایت متخصص در مسائل بین‌المللی احتمال شریک کردن روسیه در این پروسه را غیر محتمل می‌دانند. دلایل این قضاوت با توجه به اهمیت آن به شرح زیر است:
۱- اتحادیه اروپا هنوز در مورد روسیه مثل گذشته قضاوت می‌کند (۷۱٪).
۲- علقه روسیه و اتحادیه اروپا تطابقی با هم ندارند (۵۷٪).
۳- اتحاد اروپا علقه‌ای به پیوستن روسیه به آن ندارد (۵۱٪).
● بین ۵۱ تا ۸۸٪ متخصصین معتمدند که کشورهای حوزه بالتیک، رومانی، اسلواکی، بلغارستان، گرجستان و آلمان در صفحه ۱۰